

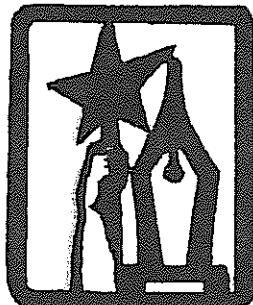


رهائی

سال سوم، شماره ی ۱۰۸
پنجشنبه ۷ آبان ماه ۱۳۶۰

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

دین علیه دین! در حاشیه رای عدم تمایل مجلس به نخست وزیری ولایتی



اردبیلی به نیابت از جانب امام امت برای نخست وزیری پیشنهاد و فی الفور مورد تصویب مجلس قرار گرفت. داستان خیمه شب بازی استعفا با ادامه کاریشان چند هفته ای خبر داد روزی بود ایشان را با لاخره استعفا دادند. کاندید- ای بعدی که با از طرف رهنمایی و شهید زنده حائمه ای به نیابت از طرف امام امت پیشنهاد شد مورد تأیید قرار نگرفت. چرا؟

کمونیست ها در تحلیل از حرکت طبقه ای حاکمه به مسئله طبقه تی توجه میکنند گویانکه ممکن است - و در بسیاری حالات چنین نیز هست - که خود گردانندگان طاس، قضیه را به این صورت نمایند و مسائل دیگری را بعنوان دلیل معرفی کنند. البته چنین نیست. ماهیت و حیاست طبقه تی از برای تصورات بقیه در صفحه ۲

رای عدم تمایل به نخست وزیری ولایتی از آن جهت که پرده از بعضی فعل و انفعالات درونی هیئت حاکمه برمیدارد در - خور توجه است.

مسئله از دواج نامبارک جناحی از بورژوازی و خرد بورژوازی ایران زسحرگاه انقلاب سیاسی بهمین موضوع ناشناخته ای نیست، و به این مرنیز از ابتدا توجه شده بود که هژمونی سیاه سی خرد بورژوازی را بین کثلتان علیرغم قدرت اقتصاد یبور- ژوازی تصادلی ناپایدار را میساخت و مسیرا کثلتان حاکم را در چار دست اندازهای ممتد و متوالی میکرد. دستن کابینه ی دولت بازرگان و کودتای انقلابی "گروگانگیری ولایتی" اقدام در- ما تکی بود که پس از نزدیک به یکسال کشمکش درونی طبقه سی حاکمه، وضع را به ظاهر و بنفع خرد بورژوازی تثبیت میکرد. ولی با آنکه شراهد ظاهری حکم به تثبیت نهایی میکرد، در همان زمان با این مسئله راد مقاله ای "آیا آقا یی بهشتی برند ما است؟" (رها بی شماره ی ۱۱) مورد تردید قرار دادیم. سیروطایع نشان داد که رسالتی که تاریخ آقا یی بازرگان بعهده داشت به گرد بنی صدر افتاد و سپس بعد از ماهها کشمکش با ظاهرها با عزل بنی صدر ریاست گرفت. با این همه توجه به ماهیت طبقه ای حاکمه و نه حوادث روزانه، نشان میداد که این دام بزمسرخ دیگری بستی نهاد میشد و شد. با هنرنمخت وزیر جمهوری اسلامی ز نظر را بد طولوزیک بدیل کاملاً متفاوتی را بسا بنی صدر ارائه نمیکرد. اما عرصه داری ایشان نقد کوتاه بود که "آبروند" شهید شد و گردونه را بدست آقا یی مهدوی کشی سیرد. مهدوی کسی از طرف رهنجانی و مهدوی

در صفحات دیگر:

- * رژیم جمهوری اسلامی در صحنه
- * سیاست جهانی
- * ۲ حکام اسلام با تلاش برای استحکام حکومت آخوندی
- * ایران و مطبوعات جهان
- * گزارش از مجمع مس سرچشمه

تکثیر از طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کشور

دین علیه ...

ظاهری خود را اعمال میکند. بنا بر این در این تغییر و تحولات رد پای منافع طبقاتی را باید جستجو کرد.

مسئله‌ی سازش و همکاری جناحی از بورژوازی و خرده بورژوازی در رهیت حاکمه در جامعه‌ی ما نندازد، زیرا آن که سنت دموکراتیک ندارد و احزاب و سازمانهای آن نهادی نیستند، لاجرم شکل بورژوازی خود را پیدا میکند. در جامعه‌ی ما که سازمانهای آن نهادیند، هر شخصی طبقات خاص باشد، رد پای مملکت طبقات ساده تر است تا در جامعه‌ی ما که سازمانهای سیاسی آن منافع از طبقات مختلف را نمایندگی میکنند. تنها طول زمان و امکان مبارزات طولانی است که تضاد منافع طبقاتی، احزاب مسلط را در یک جانب متشعب میکند و از جانب دیگر احزاب متضاد و با خاستگاههای طبقاتی مشابه را بهم نزدیک میکند. در این زمینه وضع حزب حاکم - حزب جمهوری اسلامی - همواره مورد بحث بوده است و وعده‌ی او نتیجه‌ی الزامات یک حزب حاکم در جامعه‌ی ما نندازد، صرفاً بر مبنای موضوع آن در لحظات مصیبت حاکم غیردینی در مورد ماهیت طبقاتی آن

داده‌اند. بخشی از چپ ایران، حزب را حزب بورژوازی میخواند، بخشی از آن خرده بورژوازی میدانند و هر یک چنان به این حکام بصورت جزئی میگردند که لاجرم دست خود را در تفسیر صحیح وقایع و تحولات مینهند و با آنکه در مقابل یک رویداد ناگهان گوی و سرد رگم میشوند و با این دست بخاطر اینست که به غلط تصور میشود، مسئله‌ی نهادیندگی سیاسی منافع اقتصاد - طبقاتی در ایران مسئله‌ی حل شده و فیصله یافته‌ی است.

رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص جریان مسلط آن صرفنظر از اینکه همه‌ی سردمداران عضو حزب جمهوری اسلامی هستند یا نه - بطور غالب از دعای مورد نظر خرده بورژوازی حرکت کرده است. مسائلی مانند ملی کردن بانکها و برخی صنایع و ملی کردن تجارت خارجی و امثال آن خواست طبقاتی بورژوازی ایران نیست با آنکه میدانیم بنا بر ماهیت رژیم سبیل بسیاری از همانان (که البته در خط امام هستند) در این ماجرا چرب میشود. این امر نیز که اگر این دعای تاکنون عملی نشده است چیزی از اهمیت این نکته کم نمیکند که صرف بیان آنها معرکه مسئله‌ی خاصی است. این دعاها برای طبقه یا قشر خاصی عنوان نمیشود. این طبقه یا قشر در شرایط حاضر خرده بورژوازی است. این دعاها برای این نیست که توی دل سرمایه داران خالی شود. برعکس، این دعاها برای آنست که قشر خاصی جذب شود و این قشر خرده بورژوازی است. بنا بر این هنگامی که گفته میشود که خط غالب خرده بورژوازی است این به معنای

آن است که خرده بورژوازی ایران در جایی جمع شده‌اند و هیئت حاکمه‌ی قبلی را انتخاب کرده‌اند و نه به مفهوم آنست که بیان کنندگان این خط الزاماً خود را سازنده بورژوازی هستند. بسیاری از بورژوازیها و حتی فئودالها در طول تاریخ پرچم منافع خرده بورژوازی را برداشته‌اند تا برگردند و آن‌ها را سرافرازند و این پرچم را برای جذب گرفتن مواضع مورد خواست خرده بورژوازی - راجع در توضیح - میسر نیست.

بنا بر این بحث اصلی این نیست که گردانندگان حزب حاکم بورژوازی هستند یا خرده بورژوازی، بحث اصلی این است که گردانندگان جریان حاکم رژیم جمهوری است یا خرده بورژوازی هستند.

در این میان جریان درونی دیگر رژیم، جریان بورژوازی که هر دم توسط یکی - از آن زمان تا مابعد وی کنی - مصرفی میشود چه میکند، طبیعی است که تا زمانی که این دعاها در حریف باقی میماند، سکوت در لحظه‌ای که امکان عملی شدن بخشی از آنها به چشم میخورد، گارانتی. آن کسانی که تصور میکنند با رفتن بورژوازی و بنی عد رجریان بورژوازی زمین میروند اشتباه میکنند و گرنه خود این حضرات میدانند که وجود دارند - منافع خود را میشناسند و بحاطوریش امام هم از آن صرف نظر نمیکنند. از این گذشته حتی در جریان اول یعنی جریان ملی که موضع خرده بورژوازی میگیرد نیز زسخن تا عمل فاصله بسیار است.

فلان شیخ عوام قریب خیلی بر او حتی میتوانند در سخنرانیها و در افشانیهایش موضع را دیکالی بگیرد ولی هنگامی که روزها جات فرا میرسد، "رای مخفی" ایشان الزامات با مواضع خدا پسندانه ایشان یکی نیست. رای مخفی ایشان بهتر از نشان منافع طبقاتی را بیان میکند. بیان خاموش.

بدین طریق مشاهده میشود که تا زمانی که بورژوازی به نحوی از انحاء وجودیت دارد، نمایندگان با عبا یا بی عبا خود را میآفرینند. اگر تحت شرایط موجود رسالت بورژوازی صد بار هم دست به دست شود اگر آقا یا بزرگان و اختلاف ایشان تنگه تنگه هم شوند، اگر نمایندگان شناخته شده میروند، زوازی قتل عام هم شوند، تا این جریان وجود دارد، نمایندگان دیگری عرضه خواهد کرد. از جای سرد میآورد که انتظارش تعیرفت.

این وضع تا زمانی ادامه دارد که خرده بورژوازی نه صرفاً بخش حاکم بلکه تمامیت طبقه‌ی حاکم را تشکیل دهد. و تا زمانی که این بورژوازیها که موضوع خرده بورژوازی هم میگردند شویسه شوند و حکومت بگیرند در دست خرده بورژوازیها (مصلحان) بدهند، مثلانشاید بتوان گفت مجاهدین "انقلاب اسلامی" حزب حاکم شوند. گردانندگان اصلی حزب جمهوری اسلامی خلق شوند، طرفداران آیات عظام شریعتننداری و مریخی ندغی، گلباگانی، شیرازی و قعی... غیب شوند، پرورکراتها و تسکوکراتها لیبیرال مسمش مگسی از صحنه حذف

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

شوند و گذا .

ما هم البته میدانیم که چنین چیزی ممکن نیست. انجام چنین امری خود یک انقلاب سیاسی است. البته هیچ رژیم علیه خود انقلاب نمیکند.

هیچ رژیمی علیه خود انقلاب نمیکند ولی باره ای از رژیمها حقاقت انقلابی" میکنند. و اینجاست که جای شهید جنت نکان بهشتی خالی است که ببینند نوا موزا نا و چگونه خنکی میکنند. او چند انقلاب را سنجید و به پیش برد. جا نشینا نش در اولین انقلابی که خواستند بکنند چنانفهمیده عمل کردند که گندش درآمده. کسانیکه حد خود را شناسند محکوم به شکستند. مکانسیم اشتباه با اجبار چنین بود :

شددید ما رژیمان نیروهای انقلابی و رژیم تاکنون تنها جوابی که از سوی رژیم داشته است بیشترکردن سرکوب و کشتار و خفقان بوده است اما طبیعی است که رژیم میدانند که توده های مردم تا راضی هستند و تا رضایتی آنها شدت خواهد یافت و کشتار و خفقان تا نابد نمیتواند جلوی بسیج توده ها را توسط نیروهای انقلابی بگیرد. رژیم نیش عقرب و از خود را تا حد ممکن زده است ولی نیش و نوش باید توام باشند تا بتوانند فرجی در کار ایجاد کنند. نوش رژیم تاکنون عمدتاً در رحد وعده و وعید بوده است. برنامهاهایی که رژیم برای فریب مردم عنوان کرده است کمترصورت یافته بخود گرفته و بنا براین در طول زمان بخش مهمی از همین توده تقلیل یافته جوابی از رژیم نیز در صورتیکه اقدامی عملی نشود بی به ماهیت رژیم خواهند برد. شددید کشتار و سرکوب از جانب رژیم باید همراه و همزمان با اقداماتی میشد که لااقل این شبهه را در اذهان بوجود آورد که رژیم فی الواقع میخواهد اقداماتی اساسی انجام دهد. یکی از این اقدامات مسئله اصلاحات ارضی بویژه بند "ج ود" است که مدتها ی طولانی علیه رژیم همه وعده ها حتی به مرحله تصویب هم نرسیده است. اجراهای خود این مسئله بخصوص از آنجا که رژیم مقابلهی مرحله انحصاری خود این مسئله بخصوص خلق بوده است اهمیت بیشتری میافتد. رژیم میبایست به توده های مردم و اعتماد کند که خواهان اقدامات اساسی است و بنا براین حق دارد که با کسانی که با او مقابله میکنند به خشونت رفتار کند. بعبارت دیگر عملکرد "صدانگیزه های اصلاحات ارضی در این مقطع خاص به نظر سردمداران رژیم بسیار ضروری و نجات بخش بود .

قبل از ادامه بحث باید به این نکته بطور معترضه اشاره کنیم که این اصلاحات ارضی با اصلاحات ارضی آریا مهری از آن جهت تفاوت دارد که در نوع آریا مهری علت اساسی شروع کار کمک بهست مناسبات سرمایه داری، با زار و گردش کالالا و گسترش نیروی کار قابل ارائه به صنایع بود و نه آنطور که بخشی از باویزیسیون ایران در آن زمان تصور میکرد اقدام برای جلوگیری از خطر انقلاب یعنی اقدام "صدانگیزه ای" (هرچند بد و ن تردید این فایده ای جانی نیز از نظر دروینود) بهمین جهت در اصلاحات آریا مهری آلترا تیبو مدت تری برای زمینداران بصورت تسد سبل به سرمایه دار صنعتی یا

تجاری وجود داشت ولی در اصلاحات ارضی آخوندی مسئله ایجاد مناسبات جدید مطرح نیست (و اگر هم باشد بازگشت به مناسبات عمیق تر است) مسئله ی عده بخصوص در رابطه با زمان طرح مسئله اثر و عملکرد صدانگیزه ای متصور در چنگستن برنامه است.

یکسال و اندکی ازتد بین مواد اصلاحات ارضی میگذرد و در این مدت اصل طرح خاک میخورد. درست در زمان شددید مبارزات نیروهای انقلابی علیه رژیم و زمانی که هریک از سردمداران و گردانندگان از درجه یک تا ده از ترس جان خویش خواب و خوراک ندارد حضرت امام به صراحت میافند که به نامه آقا ی رفسنجانی جواب داد و " حکم ثانویه" صادر نماید و همان طور که در مابا رژیم " صدامهریالیستی" چشم بندی موفق گروگان گیری را کرد در اینجا نیز رژیم را " صدارتجاعی" جدی بودن خود را اثبات نماید. نقشه خوبی بود با این تفاوت که اگر در " انقلاب صدامهریالیستی" احساسات ضد اجنبی برخی از آخوند های مرتجع میتوانست مددگار سردمداران باشد در این جا احساسات اسلامی همین آخوند های مرتجع بگلی مزاحم مانع بود. مسئله ی تقدس مالکیت رکن اساسی ایدئولوژی تصام طبقات حاکم در طول تاریخ بوده است و تمامی مذاهب نیز بر این امر الهی صراحت دارند، تجا و زبه این امام زاده مقدس حتی بصورت نیم بند و گذا بهانه تجا و زبه اساس دین است.

این دیگر خوشی " صدامهریالیستی" و قابل رجعت نیست. سفارت خانه را میشود بست، بازگرد، آریاب تفاهم خواهد داشت ولی در حقانی را که زمینی بدست میآورد نمیتوان داد و پندار داد را ن کرد. او تفاهم نخواهد داشت. وانگهی اگر قرار شود که در مورد مالکیت زمین محدودیتی بوجود آید از کجا معلوم که فردا یک ضرورت صدانگیزه ای" دیگر موجب صدور " حکم ثانویه" دیگری نشود و اساس اسلام بگلی برآید نرود ؟

حضرت امام آقا ی رفسنجانی با رد دست داشتن مسئولیت اداره کشور و حفظ و بقای رژیم البته میتوانند در افکار خود شددید نظر کنند و در پیروزی در احرداد اصلاحات ارضی را گناه کبیره بدانند و امروز که خود سوار کارند آنرا فریضه دینی بشمارند. این د پیروز و امروز آنها میتواند و باید فرق کند. ولیسی حضرت گلیا یگانی و آیات عظام و صفار که تاکنون برای حفظ موقعیت یا به پای حضرات رقصیده اند چرا باید به آن تن دهند؟ نه تنها این حضرات بلکه حتی نیمچه آخوند ها و طلبه هایسی که به متون ولیه اسلامی عقیده دارند و معتقدند که دین منجموعی کالمی از احکام است. و پیش بینی همه ی شرایط ممکن در آن شده است (و این همه اشمه ای چهارده معصوم هرگز امریه محدودیت مالکیت نداده اند)، آری حتی اینها نیز نه از زبانی و به یادت آیات عظام بلکه از زبانی و به یاسلامی صرف نمیتوانند با تشخیص ضرورت از جانب آقا ی رفسنجانی و امام موافقت کنند.

این مخالفت ها زوایای مختلف البته برای سردمداران غیر قابل پیش بینی نبود و بهمین دلیل نیز کوشش شد که برخلاف " انقلاب صدامهریالیستی" بقیه در صفحه ۶

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی در صحنه سیاست جهانی

برای کسب مواضع قدرت خبری نباشد. مجلس و دولت ورشمنان جمهوری همه چون یک تن واحد در پشت سر امامت قسار داشتند و انتظار میرفت که از این پس رژیم چه در زمینه سیاسی است‌ها و داخلی و چه در مورد سیاست خارجی از ضعیف و حدی پیروی نماید، اما واقعیت جزا این بود. اختلافات عمیق‌تر از این بود که با کتا رگذاشته شدن چهره‌ها پایا نگردد. وجود چنین واقعیتی یعنی گراشات متفوت در رون هیئت حاکمه، گرا پشادتی که هر یک در زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی زخمت و مشی خاصی پیروی میکند و بهترین زمینه برای امید و رماندن بلوکهای قدرت‌ها و جبهاتی برای تسلط بلامنافع بر ایران است. یکی نزد یکی بیشتر به شوروی و اقرا ورا و استفاد از امکانات آن‌ها را تنها راه نجات کشتی به گل نشسته رژیم میدانند و دیگری از وحشت قدرت گیری "کمونیسم" خواب راحت به چشمش راه نمیبند. این عوامل در رگتا رعا مل دیگری مانند وابستگی صنایع مونتاز ایران به غرب تا همین بخش اعظم بود که از طریق فروش نفت خام و موقعیت ژئوپولتیکی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه گرا پشی را که بر روی نزدیکی بیشتر به غرب یا فشار می‌کند، تقویت کرده و برای میریالیسم نیز امکان‌نا نوری سوق داد. رژیم به سمت غرب را فراهم می‌ورد. از جانب دیگر شوروی نیز با ریش گرفتن سیاستی فعال در قبال ایران را دست زد نه تبلیغاتی گسترده در حمایت از رژیم ایران و با جلو نداشتن کشورهای بلوک شرق در گسترش روابط سیاسی-اقتصادی و فرهنگی با ایران و با مورد کردن علقه‌های خود مانند حزب توده در دفاع از رژیم می‌کوشد تا امتیاز را که غرب در قبال ایران را از بر خورده است جبران کرده و گرایش طرفدار خود در رون هیئت حاکمه را بیش تقویت کند.

ایران و شوروی

دولت شوروی و اقرا را اولین کشورهای بی‌بودند که رژیم اسلامی ایران را بر رسمیت شناخته و از سرگوشی رژیم‌ها بسته به امیرالیسم شاه (البته پس از سقوط وی!) اظهار رضایت کردند. طبیعی بود که هر ضربه‌ای که به منافع غرب در ایران وارد آید، بطور غیر مستقیم و در رغیاب بدیل واقعی سوسیالیستی کمک به گسترش نفوذ شوروی در خاورمیانه خواهد بود. رژیم شاه به ویژه در سال‌های آخر حاکمیتش به یکی از قدرتمندترین کشورهای بزرگ نظامی در خاورمیانه بدل شده و با برخورداری از زحمت وسیع غرب عامل مهمی جهت حفظ منافع آن در خاورمیانه بشمار میرفت. با زمین‌ان رفتن رژیم شاهنشاهی یکی از منابع مهم نفوذ شوروی در خاورمیانه از میان

یکی از مسائلی که به ویژه در ماه‌های اخیر انگیزه‌ی محادلات مختلف بوده است، مناسبات رژیم جمهوری اسلامی با بلوکهای شرق و غرب و جهت گیری‌های سیاست خارجی آن در مقابل مختلف و به تبع آن عکس العمل د ولتها یا آمریکا و شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی و غربی در برابر رژیم "نه شرقی، نه غربی" جمهوری اسلامی است. ادعای سردمداران رژیم این بوده و هست که نه تنها "شیطان بزرگ آمریکا" است بلکه شوروی هم دست کمی از آن نداشته و از این رو باید پرهیز کرد. زمانه "رئیس جمهور محبوب" آقا یعنی صد رید بل‌سومی را حاشیه‌نشینان د و کرده و سعی داشت با عوام فریبی گسترش روابط با امیرالیسم ژاپن و اروپای غربی را بعنوان راه حل واقعی و مصداق بازنسیاست نه غربی، نه شرقی جا بزنند و کوششهای گسترده‌ای نیز از جانب دولت‌مردان جمهوری اسلامی در این زمینه برای گسترش روابط با این کشورها آغاز کردند. اما پیش آمدن شعبده بازی گروگان گیری و پشتیبانی بی‌قید و شرط اروپای غربی و ژاپن از سیاست خارجی گارتد رقبال ایران، دستها را بیش از آن رو کرد که بتواند به این عوام فریبی ادامه داد.

تقدیم میلیاردها دلار ثروت ایران به "شیطان بزرگ" و انعقاد قرارداد یک میلیارد لیره ای با کمپانی ورشکسته‌ی تالبوت، و در این با خرجتی خرید اسلحه از رژیم اشغالگر قدس و دها نمونه‌ی دیگر از زبکوه پشتیبانی شوروی از رژیم ایران، انمقصاد قرارداد های مختلف با کشورهای اروپای شرقی، مسافرت هیئت های مختلف به کشورهای وابسته به شوروی، سیاست نزدیکی به لیبی، سوریه و الجزایر و غیره... از سوی دیگر مثالهای بارز سیاست خارجی رژیم اسلامی در ماه‌های اخیر بوده است. د ولتها یا آمریکا و شوروی نیز هر یک به سهم خویش در این مدت البته نه تنها کامی جدی برای تضعیف رژیم جمهوری اسلامی بر نداشته اند بلکه در مواردی حتی به وضوح به کمک آن شتافته اند. مادرنیز کوشش خواهم کرد علت این سیاستهای بظا هر متافض را بررسی کرده و انگیزه‌ی بلوک های قدرت رت حجابنی را در این رابطه توضیح دهم.

نه شرقی! نه غربی!

پس از گذشت نزدیک به سه سال از زعمورژیم اسلامی، بعد از اینکه در واردت عظیمی از نیا ماحرای اشغال سقا رت به پایا نرسید و پس از کتا رگذاشتن بنی‌صد را مقام ریاست جمهوری و پایا ن گرفتن "انقلاب سوم"، چنین به نظر میرسد که محادلات درونی هیئت حاکمه به پایا نرسیده و اقلا تا مدت‌ها از کشتن‌های داخلی

با این وجود شوروی تا زمانی که جهت گیری رژیم بطورنهایی بنفعش نباشد کوشش میکند در گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با ایران جای پای خود را محکم کند. در سالهای اخیر شاهد انعقاد قرارداد های بسیار با کشورهای اروپایی شرقی و مسافرت های هیئت های مختلف بوده است. این همه برای رژیمی که آینده ای تاریک و رشکستگانه اقتصاد ایران را پیش رو دارد میتواند مفید واقع شود. رژیم اسلامی به این ترتیب تاکنون موفق شده است علیرغم تمام شاخ و شانه کشیدن ها علیه "برفردت شرق" و مزیت های حفظ گسترش روابط با آن برخورد کرده و پشتبانی نسبی آنرا از موجود پتش جلب نماید.

ایران و غرب

برخلاف روابط ایران با بلوک شرق، روابط رژیم اسلامی با آمریکا و اروپا در سه سال گذشته، فراز و نشیب های فراوان داشته است. در ابتدا اگرچه روابط با آمریکا بسیار محدود شده بود ولی هنوز تا حدی زقطه روابط دیده نمیشد. مبادلات اقتصادی کمالاتی در سطح محدود و ترا دامه داشت و بجای آن روابط با کشورهای اروپایی غربی و ژاپن هر روز گسترده تر میشد. رژیم خمینی که در پی مذاکرات هوپیزر بهشتی - بازرگان بر سر کار آمده بود، تا ماهها پس از قیام به تعهدات خود نسبت به آمریکا وفا دار مانده بود. اشغال سفارت آمریکا در تهران نظا هرا نقطه پایانی برای روابط بود. دولت بازرگان سقوط کرد و خط امام علم شد تا حاکمیت آخوند های مرتجع را هر چه بیشتر تثبیت کند. آمریکا روابط سیاسی با ایران را قانع کرد. سفارتخانه های طرفین تعطیل شد. اما این همه به هیچ وجه به معنای قطع روابط با غرب نبود. ژاپن همچنان یکی از خریداران عمده نفت ایران باقی ماند و مبادلات اقتصادی با اروپای غربی، که مبادی روابط با آمریکا را جبران میکرد. ماجرای کروکاتیکری تنها این خاصیت را داشت که روابط علنی با غرب هر روز پنهانی تر بود. قرارداد یک میلیارد لیره ای با کمپانی تالیسوت انگلیسی، خرید لوازم یدکی از کشورهای مختلف عربی و اسرائیل غاصب تنها نمونه های کوچکی از مواردی است که رژیم اسلامی توان پنهان کردن آنها را نداشته است. با این همه آیا میتوانیم بگوئیم غرب امید خود را از رژیم جمهوری اسلامی قطع کرده است.

سیاست خارجی آمریکا طبعاً همواره بر این اصل استوار است که تا حد ممکن، منافعی را در مناطقی مختلف جهان حفظ کند. و برای رسیدن به این منظور کوشش دارد تا رژیم های وابسته بخود را در کشورهای مختلف روی کار آورد و با کمک های خود از نظر اقتصاد و سیاسی موقعیت چنین رژیم هایی را بر آید و از مدت تثبیت نماید. رژیم شاه نمونه ای از چنین رژیم هایی بود. این اصل همان نقدی را برای آمریکا در مورد شوروی نیز صادق است.

برداشته شد بلکه هم چنین امکانات تازه ای برای محکم کردن جای پای شوروی در ایران فراهم کردید. شوروی با آگاهی از این امر زهان ولین روزهای سرنگونی رژیم، حداقل در خلال پهنه های رسمی حمایت بید ربع خود از رژیم اعلام کرد. کشورهای بلوک شرق و سایر کشورهای ریزو در رشته که عمدتاً از سیاست جهانی شوروی پیروی میکنند به تبعیت از "برادربزرگ" به حمایت از رژیم ایران پرداختند. در این بین حمایت ایران (همراه با پاکستان، از مسلمانان شوروی افغانستان - که وابستگی آن به آمریکا از طرف من الشمس است - و حتی کمک های نظامی و پولی به آن و اجازت یافت به بیش از یک میلیون افغانستانی در ایران نیز نمیتوانست مانع مهمی در گسترش روابط حسنه شرق با ایران تلقی شود. حتی قطع فروش گاز ایران به شوروی به دنبال اختلافاتی که بر سر قیمت آن بروز کرد، تبلیغات گاه و بیگاه سردمداران رژیم علیه "برفردت شرق" تا کید برای آن کند! بنا بر این نکته که "خطر کمونیسم که ترا زخطر غرب نیست"

محدود کردن جزئی فعالیت های حزب توده و فدائیان اکثریت حامیان "دست اول" سیاست شوروی در ایران، و مسائلی از این دست هیچکدام خللی در "ثیت پاک" شوروی در رکنک به انقلاب اسلامی ایران وارد نیاورده است. دولت شوروی بد رست تشخیص داد هاست که هرگونه تغییر اساسی در وضعیت رژیم ایران و در شرایط کنونی بهر حال سودا و نفع خواهد بود. منافع او فعلاً این چنین حکم میکند که از رژیم ضد کمونیست و قسرون و سطالی جمهوری اسلامی کاملاً حمایت کند چون میداند که این رژیم اگرچه بهترین بدیل برای او نیست، ولی در میان بدیل های موجود بیشترین منفعت را برای او دارد. دولت شوروی از اینکه هر روز در ایران د هها مبارز انقلابی و کمونیست تیرباران میشوند، نه تنها نگران نبوده راه نمیدهد و شکایتی ندارد، بلکه نوکران توده ای آن با جاسوسی برای رژیم عملاً به گسترش آن کمک میکنند.

از قرار نماینده های شوروی در سازمان ملل با قرارداد نام ایران در بین دهه کشوری که در جهان بیش از همه حقوق بشر را نقض میکنند، مخالفت میکنند. و طبعاً با چنین خوش خدمتی های به رژیم و انتظار دارد که بیش از پیش منافعی را برای آن مورد توجه واقع شود.

همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، رژیم جمهوری اسلامی بهترین بدیل برای شوروی نیست. بهترین بدیل بهرک کارمل ایرانی است. آقای کیا نوری با نگاه داریا هورد با هم، یعنی کسانی و رژیم های که بی چون و چرا عوامل سرسپرگ ایرانی سیاست شوروی باشند. تجربه ای سالها ای خیره، بخصوص در خاور میانه و آفریقا نشان داد هاست که رژیم های متزلزل به همان سرعت که به شوروی نزدیک میشوند، متبذرها از آن دور شده و به غرب پیوندند. نمونه ای آقای زیادبهاره رئیس جمهور سومالی که زمانی دستور داده بود بروی تابلو های تبلیغاتی (تسام) او را بعنوان چپا زمین تامل دهند هی کمونیسم علمی ذکر کنند. مارکس - انگلس - لینن - زنادباره (سادات از آخرین نمونه های چنین رژیم های است.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

هیچ وجه به این معنا نیست که به محض اینکه امریایلیسم بخشی از نظام خود را در خطر پدید بیاورد، امریایلیسم به نهب و غارت و قطعی نامیده شده و در صدد استقرار رژیم جدیدی با خصوصیات فوق برآید. زیرا همیشه خواستهای ضد امپریالیستی مردم علیه تمامیت ظاهری و باطنی رژیمها چنین امکانات گسترده ای را در اختیار نمی دهد. از همین رو یکبار زبوجه مهم سیاست خارجی امریکا این بود که هست که اگر در جای نمی تواند به کمال مطلوب دست یابد، تا حد ممکن از وضعیت موجود استغنا کند. در ریش گرفتن چنین سیاستی، چراغ راهنما یا امریایلیسم امریکا و بطور کلی جهان غرب در مورد رژیم جمهوری اسلامی در سه سال گذشته بوده است. امریایلیسم پیش از همه از میزان وابستگی اقتصاد ایران به غرب آگاه است. جناح بندی های درون هیئت حاکمه را می شناسد و امکانات گسترش نفوذ خود را مورد ارزیابی قرار داده است.

امریایلیسم جهانی میدانند که امروزه ایران نهد بل جدی برای جانشینی رژیم اسلامی ندارد. اپوزیسیون راست و سلطنت طلب و حتی جناح های لیبرال به هیچوجه دارای آنچنان توان و نیروی نیستند که بتوانند در آینده ای نزدیک خود به تنهایی دست به اقدام جدی برای کسب قدرت بزنند. از جانب دیگر اسلامی بودن رژیم خمینی، یا به عبارتی روشن تر ضد کمونیست بودن آن، به برخی از احاد لازم را برای جلوگیری از نفوذ همه جانبه شوروی در ایران فراهم کرده است. کشتار کمونیستها و نیروهای مترقی در دستور رژیم قرار دارد. این مسئله یا خیر بخصوص از این نظر اهمیت دارد که امریکا میدانند رسالتی که امروز رژیم خمینی انجام آنرا در جهت خدمت به منافع امپریالیسم بعهد گرفته است، یعنی از میان برداشتن مخالفین کمونیست و دموکرات، به سادگی از عهد رژیم های دیگر بر نمی آید.

جمهوری اسلامی امروزه ایران گستره ای را آغاز کرده است که در هیچ کشور دیگری در چنین بعد گسترده ای کمتر سابقه داشته است. امریایلیسم جهانی طبعاً چنین خدمتی و پاداش آنرا فراموش نخواهد کرد. پرداخت یک میلیارد دلار از زین مانده های سرمایه های بخشیده شده به امریکا در دست در زمانی که رژیم در استیصال کامل بسر میبرد نمونه ای زیاده از حدی است که میسر شیطان بزرگ است. رژیم که به قدرت رسیدنش بخشا مدیون خدمات سردمداران رژیم اسلامی در جریان فتنه آفرینیان گروگان گیری است، این امر را طبعاً فراموش نخواهد کرد. بیجهت نیست که در کتابهای شوروی، رژیم اسلامی - امریکا بی ضیا الحسن سیزده سال مانع از ملل با پیشنها در فرار دادن ایران در لیست کشورهای بی ثبات قضی حقوق بشر مخالفت میکند و سفرهای رسمی و سفارتی به مالری موفقیت آمیز توصیف میشود. در هفته های اخیر هالسی بناد در جنبه های ایران نشاهد تخلیه ایستی های غول پیکر امریکایی بوده اند که محموله های نظامی را تحویل ایران میدادند.

رژیم جمهوری اسلامی تحت لوای شعار رضا هر فریب نه شرقی - نه غربی* به روابط آشکار و پنهان خود با غرب و شرق همچنان ادامه میدهد و امیدوار است که از این طریق بتواند خود را از زخمه ای که در آن گرفتار آمد نتایجات دهد. شوروی علیه رژیم اسلامی - امریکا - امریکا - امریکا

رژیم خمینی را بهترین نهد بل موجود برای حفظ و گسترش منافعی در ایران نمیداند ولی از ابتدا ای بقدرت رسیدن آن پشتپا نی وسیع سیاسی - اقتصاد را آنرا با چشم انداز راه رشد غیر صرفاً به داری و در حقیقت سرمایه داری (دنیال کرده است.

امریایلیسم امریکا نیز با وجود حفظ ظواهر " خصمانه" نسبت به رژیم خمینی از سیاسی جهاست در رشرابط کتونی حد اقل اقدامات جدی برای ایرانند اخترا نراد در دستور کار خود قرار نداده است.

رژیم جمهوری اسلامی هم برای شوروی و هم برای امریایلیسم امریکا بدیل دوم است. هر یک در صورت امکان خواهان این است رژیم نزدیکتر به خود را در ایران بر سر کار آورد و با تقویت گرایشهای متقابل بل خود در درون هیئت حاکمه، رقیب را بیش از پیش تضعیف کند. تا زمانی که چنین گرایشها در درون هیئت حاکمه وجود دارند و تا زمانی که نه شوروی و نه امریکا بدیل جدی برای جانشینی رژیم اسلامی در مقابل روی ندارند، بی شک این وضعیت نیز ادامه خواهد یافت.

دین علیه...

ابتدا جوانب مذهبی قضیه درجه امکانها " اعمال ولایت فقیه" آب بندی شود و وجود واجب اطاعت امام در محل دعسوی درون آخوندی استغنا ده گردد. ولی را یگیری خیر مجلس نشان داد که تفرق خواستهای لیبرالها " آیات عظام و مومنین اصیل احکام صد را اسلامی بدانند است که باعث آبروریزی است. محمدهای آراء مخالفین و معتمدین و حتی و تفرقه رای نداند (بجوانب مخالفین ترسیده) بحدی بود که در سبزی به سردمداران داد. به آنها و به مردم نشان داد که آنچه که در ابتدای مقاله گفتیم حقیقت دارد. و خود منافع مختلف که بیانگرو وجود طبقات و قشرهای مختلف در درون حاکمیت است همواره بیانطنی خواهد داشت. مسئله با عزل بزرگان و طرد بنی صدها تنه نمیباید. کود تا با صد کوی تا بی نیرو مند مواجه شد. تکرار و تداوم میخدا امریایلیستی گذشته در ریشتر "تداوم رتخا می گنونی نه تنها فقدان کارگردان در دست و حسابی مانند بهشتی را ظاهراً هر کرد بلکه نشان داد که در رتخا و ضروری به لانه جاسوسی، آیات عظام و مستضعفین ضد خارجی میتوانند تا حدی تحمل داشته باشند و حتی ریش و دمی بجنا نند اما تحا و زبه حریم مالکیت و منافع شخصی و طبقاتی شوخی بردار نیست. در اینجا اسلام در خطر است.



نمایش قدرت معترضین در رونی هیئت حاکمه بی شک نتایج و عوارض زیاد دیدار آینده خواهد داشت. نه سردمداران می توانند بسهولت از برنا مه های بی که اجباراً - اجبار حکه متعصب مطرح کنند دست بردارند و نه اجبار طبقه های مذهبی مخالفین بسهولت قابل صرف نظر کردن است. در سبزی دین سالاری این است که دین پایه ای برای کسب قدرت بقیه در صفحه ۱۴

“احکام اسلام” یا تلاش برای استحکام حکومت آخوندی “بندج” ریسمان پوسیده‌ای برای بندبازی جدید

چند روز قبل از فتوای “ناگهانی” اخیر خمینی، زمینه سازی ها شروع شد و برای چندمین بار، موضوع “بندج” در دستور تبلیغات بلندگوهای رژیم قرار گرفت. روزنامه‌های وابسته و دستگاه‌های تبلیغاتی و نهاد‌های به اصطلاح انقلابی یکبار دیگر شروع کردند در زمینه‌ی مشکلات کشاورزی و ضرورت برخورد “انقلابی” با آن داد سخن دادن و از مردم و روستائیان در این زمینه نظرخواهی کردن. عمده‌اکثره‌های رژیم، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (نظیر حجت الاسلام بهاری، نماینده‌ی ساری و زرهانی) نماینده‌ی دزفول (مسئولان “نهاد‌های انقلابی” (نظیر) مسئول مراکز خدمات روستایی در جبهه‌ی سازندگی” و غیره) و بعنوان دلگشا قبل از آغاز زینت پیش‌برای محرکه گردانی بروی صحنه ظاهر شدند و خواستار “اصلاحات ارضی اسلامی” گردیدند.

نمایش اصلی، در روز ۲۰ مهر، ۶۰، با چاپ استفتای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و چاپ فتوای تاریخ ساز امام امت، در همان روز بروی صحنه ظاهر گردید. و معلوم شد که آن مقدمه چینی‌های چندروزه، بی‌دلیل نبوده است. یک خواننده‌ی عادی که استفتا و فتوای را یکجا در روزنامه‌ی ۲۰ مهر، ۶۰ خوانده باشد، چیز زیادی دستگیرش نمیشود و فقط بقول یکی از سردمداران رژیم به نحو سبمی پی میبرد که “حکومت الله با رژیم دچار مسئله شده است”.

خوشبختانه مصاحبه‌های پی‌درپی حضرات آیات و حجج الاسلام در روزنامه‌ها و نیز سرمقاله‌های روزنامه‌های مزدور رژیم در تفسیر فتوای تاریخ ساز امام، کمی پرده‌ها را کنار میزنند و معلوم میشود که قضیه بر سر یکی از جداترین و وخیم‌ترین مسائل مربوط به “احکام خدشه ناپذیر ابدی اسلام” یا “استقرار و استحکام حکومت آخوندی” است، روشنتر اینکه یا کلام خدا (قرآن) و کلام پیغمبر (سنت) و قول فقها “احکام اولیه” را باید در رکوزه گذاشت و یا برای نجات حکومت آخوندی باید به کلاه شرعی “احکام ثانویه” متوسل شد. وقتی قضیه را از طرف “مدرسین” حوزه‌ی علمیه‌ی قم و علماء اعلام سراسر کشور به این شکل روشن مطرح شود (اطلاعات ۲۶ مهر، ۶۰) مشخص میگردد که مسئله جدی‌تر، سرنوشته‌ی این است: “از همان روز ۲۰ مهر، ۶۰، سردوزان رژیم در روزنامه‌های وابسته شروع کردند به ترویج این کلاه شرعی شده‌ی بندبازی اسلامی و “تفسیر” فتوای امام: “قبل از ترویج این اطلاعات که سرمقاله‌های سه روز ۲۱ تا ۲۳ مهر خود را به “تفسیر” و توجیه “فتوای امام” اختصاص داده است، لازم دانست که در همان روز ۲۰ مهر، ۶۰ گریه‌گرم به همراه چاپ متن استفتای رفسنجانی و فتوای خمینی، توضیحی در ریزش‌ها مینویسد:

“خلاصه‌ی کلام اینست که بر اساس احکام اولیه‌ی اسلام یعنی صریحاً از کتاب (قرآن) و سنت (کلام پیغمبر) استخراج شده، مالکیت فردی، محترم بود و علیهذا مالک افراد چه زمین باشد چه مسکن چه اموال و املاک و حقوق مشروع دیگر نمیتوان به هیچوجه کلاً یا جزاً صادره کرده یا به نحوی زانها” محدود کرد“. (تاکید از ماست) مفهوم روشن عبارت فوق (که تاکنون لاپوشانی میشد) اینست که: در اسلام ناب، در اسلام راستین یعنی اسلامی که صریحاً و مستقیماً از کلام خدا و پیغمبر استخراج شود، مالکیت خصوصی چه در زمینه‌ی زمین، مسکن، اموال و املاک و غیره، بهر مقدار و میزان، قابل احترام و غیر قابل اعتراض است. روشنتر اینکه: اگر کسی در همه‌جا رهکنا زمین، صد ها خانه، در همه‌جا رخنه، میلیاردها ثروت داشته باشد، بنا به تصریح کتاب و سنت، نمیتوان آنها را “به هیچوجه کلاً یا جزاً صادره کرده و یا به نحوی زانها” محدود کرد“. و این “احکام اولیه‌ی اسلام ناب (غیرالفاظی) و راستین است. بنابراین، اگر کسی بگوید که اسلام راستین (یعنی اسلامی که از قیق‌ترین و معتبرترین منابع یعنی کلام خدا و پیغمبر مستقیماً استخراج شده باشد)، دین زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ است و نه “دین حامی مستضعفان”، بروی یک حقیقت انکارناپذیر استناد گذاشته و به هیچوجه جنبه‌ی توهین یا تهمت ندارد. و اگر استغفرالله توهین یا اتهامی واقع شده باشد، باید گریبان‌مد بیروزی‌ها می‌طلاعت، برگزیده‌ی امام در اطلاعات و نماینده مجلس شورای اسلامی یعنی حجت الاسلام دعایی را گرفت. باید گریبان‌سرناسترین آخوند‌های رژیم جمهوری اسلامی نظیر منتظری، مشکینی، دستغیب، طاهری، آذری قوسی، اشرفی اصفهانی، موسوی تبریزی، هاشمی رفسنجانی، ربانی املشی و بسیاری زینت‌بندگان، ضعم و غیر معمم مجلس شورای اسلامی و “مدرسین نخوزه‌ی علمیه‌ی قم و علماء اعلام سرتاسر کشور” را گرفت که (خوشبختانه امروز دیگر نیازی به هیچگونه پرده پوشی ندارند و نه مالکین تجار رفاه و آنچه را طینی قرنها مخفی میکردند و نعل و زوزه میزدند: امروز آشکارا میدانند و همه به زبان می‌آورند) در طرف همین چند روز اخیر اعلامیه‌ها و مضامین‌های خود، ضمن بیان و توضیح روشن “احکام اولیه” و با این حال به توجیه فراموش تاریخ ساز امام پرداختند. در این حال این سؤال پیش می‌آید که با وجود صراحت کلام خدا و پیغمبر یعنی بر محترم و نامحدود بودن ثروت، آیا میتوان خلاف اصل “فانزل الله عمل کرد؟ منظور روزنامه‌ی “اطلاعات و کلمات” و کلیه آیت‌الله‌ها

و حجت الاسلام های نامبرده در رفوق د و تفسیرد قیق فتوای امام ۳م جواب مثبت است و کلاه شرمی آن احکام ثانویه است. مفهوم بسیار روشن این جواب مثبت اینست که اگر ضرورت ایجاد کند و قرآن و سنت یعنی احکام اولیه، مفت نماید رزند و فتوای مجتهد جامع الشرايط و فقیه یعنی احکام ثانویه میتواند جایگزین آنها شود. و این اعتراف حایان و متولیان دین دست آورد بسیار بزرگی است که میتواند برای آگاهی داد نبه توده ها مورد استفاده قرار گیرد، توده های بی قرن ها توسط متولیان دین به آنها دروغ گفته شد، مورد تحمیق قرار گرفتند و استتار شدند، و امروزه حکم ضرورت توسط همان متولیان دین اعلام میشود که:

- ۱- احکام اساسی اسلام یعنی قرآن و سنت " صریحا " حامی زمینداران بزرگ و سرمایه داران بزرگ است نه ابداء طرفدار زحمتکاران یا " مستضعفان " .
- ۲- پایهای اساسی دین را بر حای آب خوردن میتوان نادیده گرفت. چرا که پایه های دین بر آب بنا شده است.
- ۳- این را کمونیستها نمیگویند، این را چهارده قرن بعد از نزول و صد و نهمین احکام اولیه " فقیه "، " مجتهد جامع الشرايط "، " نایب برحق امام زمان "، " ولی امر "، " امام امت "، بنیاد گذار جمهوری اسلامی، " خمینی بت شکن " میگوید. باید این دست آورد های رزنده را با ساده ترین عبارات و به گسترده ترین شکل ممکن، به میان توده برد.

باری قبل از اینکه تعریف احکام ثانویه را در تفسیر فتوای امام ۳م در روزنامه های اطلاعات ۲۰ مهر بشنوم یک نکته را بعنوان معترضه بطور گذرا عنوان کنیم: افراد و نیروهای مسلط نظیر بازرگانها و شریعتی ها، بنی صدها و بویژه مجاهدین، باید نایبک راه و فرم از طریق نص صریح و تفسیرد قیق قرآن و سنت، محدود است، اگرچه " دکم نصد اسلام " (یعنی همان علل ثانویه خمینی) متصل شوند، " ضد روحانیت "، " ضد اسلام "، " مناقق "، " لفظ طمی " اند. ولی اگر گم های مذهبی از طرف بنیانگذار جمهوری اسلامی در فتوای خود تحت عنوان جلوگیری از " فساد " اختلال در نظام جمهوری اسلامی با وقع " حرج " (خروج از تنگنا)، شکسته شود. این فتوا هر چند مخالف صریح احکام قرآن و سنت باشد، با زبول نمائند هی در زبول در مجلس شورای اسلامی، " میوهی صیل فقه است " . (کیهان ۲۹ مهر ۶۰)

اما تعریف احکام ثانویه را از زبان روزنامه های اطلاعات بشنومیم (سایر روحانیون سرشناس نامبرده در رفوق در مصاحبه های احصیر خود، گاه با کلماتی متضاد ولی همواره عین همین تعریف را بدست داده اند) . روزنامه های اطلاعات، در تفسیر " فتوای امام "، پی از شرح احکام اولیه (که در رفوق نقل شد)، اضافه میکند: اما مجتهد جامع الشرايط و فقیه " میروند. " هرگاه با شرايط و اوضاع و احوال جدیدی مواجه شد که حکم جدیدی را نیز ایجاد میکرد بمعنویان توجه بسبب " علل ثانویه " یعنی طل و عوامل و شرايطی که جدیداً پدید آمده و متناسب

با آن چاره جویی کند و احکام یا دستور العمل با طرحهایی (ولو مخالف قرآن و سنت)، راه اجرا بگذارد. اکنون امام با اشاره به همین مطلب (احکام ثانویه) است که به مجلس اختیار میدهد تا آنچه انجام دادن یا ندادنش موجب اختلال در نظام جمهوری اسلامی یا " فساد " اجتماعی یا پدید آمدن " حرج " یعنی تنگنا و مشکل سخت خواهد شد تصویب کرده و به اجرا گذارد. " (اطلاعات ۲۰ مهر ۶۰)

اما قضیه " تصویب اکثریت مجلس " که در فتوای خمینی آمده، چیست؟ مگر تاکنون لویا بیج و قوانین توسط اقلیت مجلس تصویب میشد؟ نه، داستان چیز دیگری است. خمینی که معمولاً میان نه و فوق میان نه چیز مینویسد و حرف میزند و فتوای خیر خود را بنابه مصلحت بر زبان بسیار رفقی یا بسیار " علمی " نوشته است که نه تنها یک خواننده میموی بلکه حتی بسیاری از خوانندگان با سواد ولی نا آشنا با بیج و خم های نشأ خوانند و نیز از آن چیزی سرد رتیا ویند. خوشبختانه سرسپردگان ولایت فقیه، در همین مدت کوتاه چند روزه، در شرح و تفسیر هر کلمه، هر اصطلاح و هر عبارت فتوای خمینی، مقاله ها نوشته، سخنرا نیا کرده اند و در نتیجه، هر خواننده ای کجکا و و عادی، از زوای آن نوشته ها، مصاحبه ها و سخنرا نی ها، به چند و چون قضیه پی میرد.

قضیه اکثریت مجلس بر اینند جدال مخفیانه است که ماهها در ریشت پرده بین برگزیدگان خمینی یعنی فقهای شوروی نگهبان با سایر برگزیدگان خمینی در دستگاه مقننه و مجریه بصورت حاد جریان داشته. شوروی نگهبان، نهادی که پس از ولایت فقیه، ارتجاعی ترین نهاد های قانونی اساسی جمهوری اسلامی است، بالویا بیج و قوانین پیشنهاد و تصویب شده توسط سرسپردگان رژیم جمهوری اسلامی به مخالفت برخاست و عملاً رفق بل حکومت ولایت فقیه ایستاد به بود. طرح های بی نظیر " بندج "، " اراضی شهری "، " مالیاتهای جدید "، ملی شدن بازرگانهای خارجی و غیره، با وجود " تصویب اکثریت " مجلس بر اثر مخالفت شوروی نگهبان، روی دست دستگاههای اجرایی دولت ماند و یاد ولت با علم به مخالفت شوروی نگهبان، از طرف آنها در مجلس خود داری میکرد. فتوای جدید خمینی، ناظر به حدال د روسی حاکمیت، به طاهر، یک دست و یکپارچه، و تود هسی زدن به برگزیدگان خود یعنی فقهای شوروی نگهبان و گفتار این مطالب است که شما با تکیه به احکام اولیه، یعنی کلام حد او پیغمبر در رفق بل باره ای رفقم های نیم بند که مجبوره انجام آنها هستیم، ایستاد، اید در حالیکه غلط زیادی میکنید چون شما را انتخاب کرده ام که از دستورات و احکام من اطاعت کنید.

حال ببینیم که شوروی فوق ارتجاعی نگهبان چه نقش بسیار اساسی و تعیین کننده ای در قانون ایضا فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی دارد: " شوروی نگهبان " طبق اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی: " به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها"

تشکیل میشود. طبق همین اصل، شورای نگهبان در آرای و آراء زده و عضو است که عنقریب آنها از میان فقهای عادل و آگاه بسعه مقتضیات زمان و مسائل روز تعیین میشود و "انتخاب این عده با رهبر یا شورای رهبری است" و ۶ نفر دیگر از میان حقوق دانان و صلحان به وسیله شورای عالی قضایی به مجلس شورای ملی معرفی میشوند. (در جایهای اخیر قانون اساسی جمهوری اسلامی می که توسط رژیم انجام گرفته، مجلس شورای اسلامی همچنان "مجلس شورای ملی" است).

اصل ۹۳ تصریح میکند:

"مجلس شورای ملی بدون وجود شورای نگهبان با اعتبار قانونی ندارد"

طبق اصل ۹۴:

"کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان فرستاده شود"

بنابه اصل ۹۶:

"تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است."

بالاخره اصل ۹۸ میگوید:

"تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است"

بطوریکه ملاحظه شد، شورای نگهبان با اختیارات عظیمی که قانون اساسی جمهوری اسلامی در اختیارش قرار داده، هر مصوبه "اکثریت مجلس" را میتواند فاقد هرگونه اعتبار بداند. شورای فوق را تجاری نگهبان که بعنوان ترمیناسرمقاله نویسن روزنامه ای اطلاعات (۲۱ مهر ۶۰) بعنوان محکم کاری در مقابل تند رویهای احتمالی، آینه های اکثریت مجلس و باز بقول همان سرمقاله نویسن "بعنوان چک نهایی و چک تضمین شده" در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی کرده بود، و در حال گردن زیم شد و صدای "تف سربالا" را پیدا کرده است. این شورا امروزه مقابل کل رژیم ایستاده است و مصوبات مجلس شورای اسلامی در مورد پاره ای از رفرمهای آنرا که رژیم خود را محبوسه انجام آنها میکنند، ماههاست که به تعویق انداخته و از اجرای آنها بر اساس نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی و اختیارات عظیمی که این قانون در اختیارش قرار داده، نظیر "عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام" و "از نظر انطباق با موازین اسلام" و غیره - جلوگیری بعمل میآورد.

سرمقاله نویسن اطلاعات، مسئله ای حدید حکومت الله را هر چند کم و بیش سر بسته ولی در هر حال قابل فهم و عتسوان میکند:

"..... اما اشکالی که بمضاد همین رابطه پدید میآید این بود که برخی از مصوبات مجلس یعنی آن چه بمنظور اداره قانونی کشور و حل مشکلات مهم اجتماعی تنظیم و سپس با اکثریت آراء تصویب میشد از جهاتی مورد مخالفت شورای نگهبان قرار میگرفت. بر اثر این واقعیت که چند بار هم تکرار شده وضعیت نگران کننده ای پدید آمد. دست مجلس و نتایج دولت و ارگانهای اجرایی و اداری بسته شد."

روزنامه ای اطلاعات ادامه میدهد، قوانینی که:

"برای طی مراحل قانونی اش به شورای نگهبان وقت، شورا با استناد به ادله، عناوین و احکام اولیه"ی اسلام... بعضی از مواد لایحه را که انفاظ صعبتر بین آن مواد نیز بود، تا حدودی میتوانست حلال مشکلات باشد، مغایر و مخالف موازین شرعی دانست. بدین ترتیب لایحه نصفه شد و نصفی از آن باقی ماند، آنها هم نصف اول یعنی لا".

سرمقاله نویسن اطلاعات تعدد افرا موش میکند که بنویسد طبق نص صریح اصول ۹۱ تا ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، فقهای مرتجع شورای نگهبان در قضاوت وظیفه دارند که چنین کنند. فقهای مرتجع مجلس خبرگان که گزیننده پاره ماند، اگر ذره ای شعور میداشتند میبایست تضاد موهومات آسمانی و واقعیتها سخت زمینی را میدیدند. وگرنه کمیونستها در همان وقت از همان اول گفته بودند که رسیدن به "حکومت صد راسلام" و "ایجاد یک جامعه ای صد رصدا سلامی" در جامعه سرمایه داری امروز، از جمله جفکیات مطلق است. چه شکست تحقیر آمیزی از این بزرگترین اخیمنی که بالاخره در فتوای خیر خود مجبور شده است که با زبان الکن فقهی اعتراف کند که "احکام اولیه" یعنی قرآن و سنت امروز بر ای حکومت کردن، نه تنها ناگافنی بلکه دست و پاگیر و فلج کننده است. توسل به خمس و خاشاکهای "علل ثانویه" اعتراف به شکست رویاها یا حفظ نهی اخیمنی است که به خاطر آنها، این همه ویرانیها را آورد و این همه جنایات مرتکب شد و میشود. این تجربه باید درسی باشد برای کسانی که تضاد آشتی ناپذیر رویاها و واقعیات و ضرورت جدایی دین و سیاست را هنوز نمی بینند، همچنان در تارهای ذهنیات خود زندانی اند و هم چنان از اصطلاح "اسلام راستین" و جمهوری مکرراتیک اسلامی سخن میگویند.

بهر حال، سرمقاله نویسن اطلاعات نمینو اندازتاید این مطلب خود داری کند که:

"البته همان نظریه که ((در زمینه احکام اولیه)) اشاره کردیم، کارشورای نگهبان در رد ها و تأییدها، بی حساب و کتاب نموده و مستند به ادله شرعی و موازین فقهی بود."

بامزه است که از قول همان سرمقاله نویسن بدانیم که:

"کاروکلاهی مجلس نیز بی حساب و کتاب نبوده و آنهم متکی به دلایل و موازین فقه اسلامی ((احکام ثانویه)) بود."

در این بی حساب و کتاب نبودن ها و مستند به ادله شرعی و متکی به موازین فقه اسلامی، معلوم کنید، قضیه "اسلام راستین" را.

خلاصه اینکه، اخیمنی بر سر دواهی "اجرای قبیح احکام اسلام" و "رفع حرج یعنی خروج از تنگنا" قرار گرفت. یکبار دیگر ما نند بسپا رویا زموارد دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی خود را لگدمال و آتراءیش از پیش به ورق پارهای بی ارزش تبدیل کرده است.

آیات عظام نظیر شریعتتعداری، قمی و شیرازی، گلباگانی و غیره را که مخالف لویح ضد اسلامی اخیمنی هستند اگر بتسوان بسپراحتسای خساموش کسرد ولسی



پائین نگران هستیم" (روحانیت اسلام اساس امید ندارد. تاکیدها را اعلامیه خمینی است).

شان نزول 'احکام ثانویه'

وشکستن دگمهای صدر اسلام

آخوند های دهات و عمال رژیم در جهاد سازندگی که نفی روستاها را در دست دارند، "چشم و گوش" رژیم در روستاها هستند به حکومت اسلامی فشار آوردند که باید به مسئله ارضی و وضع انفجاری روستاها توجه کنند. روستا ثانی را که زنا آگاه ترین بخش توده ها و مهمترین پایگاه حکومت اسلامی میباشد تا بی نهایت نمیتوان با یک مشت شعارو تکیه بر باورها یا مذہب آنها به پشتبانی رژیم داد. نمیتوان عملاً رفتودالها و زمینداران بزرگ حمایت کرد و درعین حال مطالب پشتبانی زحمتکشان را مستضعفان روستا بود. مسئول مراکز خدمات روستایی در جهاد سازندگی در روزنامه ای اطلاعات مورخ ۳۰ مهر - عصریحا اعلام داشته بود:

"اگر لایحه ای اصلاحات ارضی اسلامی اجرا نشود مادر مراکز خدمات باید به مالکان و فئودال ها خدمت ارائه کنیم".

رژیم ولایت فقیه، برای حفظ این پایگاه بنظر میرسد که میخواهد امتیازاتی هرچند ناچیزه روستا ثانی بدهد. اگرچه دست و بال حکومت آخوندیها "حکام اولیه"ی مزاحم، بسته میباشد ولی از همان آغاز زحاکمیت به اهمیت، کار در روستاها پی برده بود. جهاد سازندگی در روستاها فقط مسجد نساخت، برای جلب حمایت بیشتر روستا ثانی، این جا و آنجا، حجامه، مدرسه، جاده، بل و غیره نیز ساخت.

رژیم علاوه بر سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی و موکرات، گذاشتن تکلیف اساسی در تبلیغات مداوم خود در روزنامه های وابسته و یاد یوتیویزیون علیه مجاهدین، درعین حال میکوشد بقبول خود ثابت کند که رهبری مجاهدین ضد امپریالیست نیست! (یعنی تلویحا طرفدار سرمایه داری است). ولی کشتارهای جنايتکارانه، اعدام های هرروزه، تبلیغات بی وقفه، بیه تنهایی کافی نبود. رژیم به همراه آنها میبایست پایگاه ها لقوه و آتی خرد و بورژوازی د موکرات را نیز از جنگ شان دور آورد.

سجاد بین ما اینکه تاکنون روستاها فعالیت عمده ای نداشته اند و بیشترین توجه را به کار در میان خرد و بورژوازی شهری معطوف کرده و اند ولی روستا ثانی در هر حال، در آینده مهمترین پایگاه توده ای آنها را تشکیل خواهند داد. رژیم جمهوری اسلامی با پی بردن به این نکته، در یافت کد رکنار سرکوب فیزیکی مجاهدین و تبلیغات مداوم علیه آنها باید با انجام اصلاحات نیم بند نظیرند "آراضی شهری"، تعدیل ثروت، ملی کردن تجارت خارجی و غیره (همانطوریکه گفته ایم رژیم بهای گزافی برای آن برداخته یعنی محکومیت فدا کردن احکام صریح قرآن و سنت را با نخریده) زیر پای مجاهدین را خالی کنید و بسیاری از رهبران

در باره مخالفت شوروی ننگبان که بنظور با صداری از احکام اسلام (اصل ۹۱) تشکیل شده و از ارکان اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی بشمار میرود چه میتوان کرد؟ با توجه به آنچه گذشت، مفهوم در تبقی توسل به اکثریت مجلس در مهارت زیرفتوای خمینی در جواب به استفتا هاشمی رفسنجانی، روشن میشود:

"اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی... مجازند در تصویب و اجرای آن (یعنی تصویب و اجرای قوانینی که فعل یا ترک آن موجب اختلال در نظام میشود و آنچه ضرورت دارد... آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است).



ریشخند تا بخ یکبار دیگر متجلی شد و اینبار رگربان خمینی را گرفت: کسی که تا کنون موکده احکام اولیه اسلام با اصلاحات ارضی شاه مخالفت میکرد و در اعلامیه های خود (در کنارت آیات عظام مخالفان روزیش) آنرا "تخلف از احکام اساسی اسلام" و "صدر اسلام" میدانست، با فریفتن بخشی از توده های نا آگاه که از کلاس های زیرینیم کاسه اطلاعاتی نداشتند و بهرماره شریعتمداریها، قمیها، گلیا گلیاتیها، بهیبهانیها - آخوند درباری معروف - خوارساریها، فلسفیها و غیره ماسوا" استظاده از احساسات مذهبی و ضد رژیمی مردم ما اجرای این خرد ادراپرا انداخت و هزاران تن از توده های نا آگاه را بکشتن داد. امروز همان آیات عظام و مهمترینکه فقهای خود گمارده ای شورای ننگبان را در مقابل اصلاحات ارضی اسلامی خود دارد. اگر رژیم شاه ازین بسست (واژه غیراسلامی "حرج" یا خروج از تنگنا) به عامل ضد انگیزه ای (واژه غیراسلامی "فساد" و اختلال در نظام) متوسل میشد هر رژیم خمینی نیز برای رفورمهای آینسده ای خود به همان دلایل و عوامل متوسل میشد و مانند بسیاری از رژیمها ی دیگر (از جمله ساوا ما، سرکوب نیروهای انقلابی و غیره) به نحوی عمل میکند که گویی شاه مرجع تقلید خمینی است.

روزی آیات عظام شریعتمداری، قمی (همزنجدیر خمینی در زندان عشرت آباد پس از ۲۲ خرداد ۴۲) گلیا گلیاتی، میلانسی، مخلائی و غیره علیه اصلاحات ارضی شاه میجنکیدند و در اعلامیه های خود، آنرا "تخلف از احکام اساسی اسلام" میدانستند. * خمینی در مقابل انقلاب ازین لای" (گویا) اصلاحات ارضی اسلامی، "انقلاب!" ازین لایست) "به دستگاه جا بزه" اعلام خطر میکند و "نگرانی" خود را در مورد "انقلاب ازین لای" که آنرا وقیحانه "انقلاب سب" میخواهند اعلام میدارد و ماهیت طبقاتی خود را به روشنی بنمایش میدارد: "من این عید را برای جامعه ای مسلمانین عزا اعلام میکنم تا مسلمانین را از خطرهایی که برای قرآن و مملکت در ریش است آگاه کنم. من بدستگاه جا بزه اعلام خطر میکنم. من بخدای تعالی از انقلاب سیاه و انقلاب از

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

نمیرفت، از جمله اهداف اصلاحات شاه، جلوگیری از انفجارهای آینده بود. در حالی که اصلاحات خمینی در بحرانی‌ترین و بی‌ثبات‌ترین وضع آن می‌خواهد انجام شود... در زمانی که اکثریت توده‌ها هرگونه توهنی را نسبت به رژیم از دست داده‌اند و نیروهای انقلابی و دموکرات، سرنگونی آنرا در دستور کار خود قرار داده‌اند، هدف اصلاحات خمینی نه آینده‌ی دور بلکه آب پاشیدن بر روی آتشهای پرا فروخته شده می‌باشد. شدیدترین و فوری‌ترین خطرها اکنون زشهرها متوجه رژیم است نه از روستاها تا با آمدن و حتی انجام اصلاحاتی نیم بند بتوانند خود را از آن مصون دارند.

خلاصه اینکه با توجه به مجموعه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، رژیم جمهوری اسلامی حتی با انجام پارهای اصلاحات رفیق و آسکی، نمیتواند خود را از سقوط محتوم نجات دهد. رژیم جنایتکار و ضد مردمی خمینی با انجام اصلاحات یا بدوین محکوم به سرنگونی است و چه بسا حتی فرصت آغاز رفرمهای وعده داده شده وجودی را پیدا نکند. این اصلاحات مثلا اگر در سال قبل انجام شده بود، در زمانی که اکثریت عظیم توده‌ها و بسیاری از نیروهای سیاسی نسبت به رژیم متوهم بودند، میتوانست برای مدتی کم و بیش طولانی‌تر، عمر رژیم جمهوری اسلامی را تضمین کند. ولی با توجه به راهی که رژیم تا امروز طی کرده و به نقطه‌ای که اکنون رسیده است، ضرب المثل "جلوسررزا هر کجا بگیری نفع است"، برای نجات حکومت آخوندی، دیگر مصداق ندارند. مباحثات فقهی در انتخاب احکام اسلام یا "استحکام حکومت آخوندی"، بیش از اندازه به طول انجامید و خمینی، دیگر خیلی دیر به انتخاب دشوار خود تن در داد. در زمانی که قطار رووند سرنگونی حکومت آخوندی، مدت‌هاست که برای افتاده است.

گیج و مبهوت آنها (بویژه پس از رفتن رجوی به همراه بنی صدر به پاریس، اضافه "میتاق" با او، و چشمک زدن به غرب بویژه سوسیال دموکراسی اروپا، اعلام غیررسمی "مبارزه‌ی مسلحانه" با رژیم یعنی انفجارها و تروورها، اعلام رسمی سرنگونی رژیم در این ماه و حتی "ظرف چند روز آینده" و بعد... (۲) با طرف خود بکشند. تردیدی نیست که اصلاحات نیم بند اشاره شده در فوق‌نقشه تنها برای رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌های توده‌ای و اکثریتی بلکه برای بخشهای روستاها را نجات‌دهنده بین‌گیرایی خاصی دارد و حتی ممکن است بعضی از کمونیست‌های هم‌عیشه گیج را با زدن چارسرگیجه کند. این خطری است که از هم اکنون نیروهای انقلابی با افشای ماهیت این رفرم نیم بند، باید به آن توجه کنند.

مادرم اشاره‌های آینده‌ی هرهای طی مقالاتی به ظاهر دست به نقدترین رفرم‌های باسعه‌ای رژیم یعنی بندخ و "لابحسه اصلاحی بندخ" (که برای جلب رضایت زمینداران بزرگ به بندخ الحاق شده) را مورد بررسی قرار خواهیم داد و خواهیم دید که "اصلاحات ارضی اسلامی" نه تنها خواستهای واقعی زحمتکش روستا را برآورده نمی‌کند، نه تنها هیچ یک از مشکلات کشاورزی ایران را حل نخواهد کرد بلکه ورشکستگی کشاورزی ایران و وابستگی آن به خارج را تسریع و تشدید خواهد کرد. اصلاحات ارضی شاه، ساخت روستاها را برانداخت و در جهت خواست‌های مریالیست (دگرگون کرد) در حالی که اصلاحات ارضی اسلامی (رونوشت بدلی اصلاحات ارضی شاه) هدفی جز وصله پینه کاری را دنبال نمی‌کند. در مقاله‌ی اصلاحات ارضی شاه و اصلاحات ارضی خمینی باید به چند نکته مهم دیگر نیز توجه داشت:

● اصلاحات شاه در زمان آرایش و ثبات رژیم صورت گرفت، در حالی که اصلاحات خمینی در طوفانی‌ترین و بی‌ثبات‌ترین وضع حاکمیت لرزان و نجام می‌شود. و در این شرایط، معمولاً اینگونه رفرم‌های باسعه‌ای به ضد خود تبدیل میشوند.

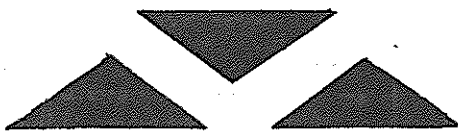
● اصلاحات ارضی شاه، خصوصا برای توده‌های روستایی شدیدا توهمن زا بود (و سالها طول کشید که اثرات ویرانگرانه آن در رکساورزی ایران حتی برای خود روستائیان روشن شود). علاوه بر روستائیان غالب نیروهای سیاسی نیز کم و بیش دچار توهمن شدند. شعرا را سیاسی‌رزمندترین نیروهای سیاسی یعنی دانشجویان ما زدا اندگاه تهران در آن ایام؛ اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری شاه نه بود. ولی اصلاحات ارضی خمینی یعنی لایحه‌ی الحاقی اصلاحات ارضی شاه، با وجود تجربه‌ی شکست خورده‌ی نسخه‌ی اصلی، بویژه برای روستائیان حتی توهمن‌زا نیز نمی‌باشد. آنهم در شرایطی که اکثریت توده‌ها، کارگران و سوازی زحمتکش شهرهای نزدیک به سه سال سرکوب، بیگاری، گران‌ی و ویرانی و ریک کلمه‌ی بی‌ایاقتی مطلق رژیم در حال مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه را

پشت سر گذاشته‌اند.

● اصلاحات رژیم شاه به هنگام "ایران، جزیره‌ی شیبست" صورت گرفت و تصور سقوط آن در آن بنده‌ی نزد یک

● غیرا از اصلاحات ارضی و تقسیم املاک زمینداران بزرگ، رکن دوم مخالفت روحانیت مرتجع (خمینی، شریعتداری، کلیات بگانی، قعی، میلانی و غیره) با اصطلاح "انقلاب شاه و مردم"، داد و حق را به زنان نبود. خمینی در اعلامیه نوروز ۴۲ تحت عنوان "روحانیت اسلام امسال عید ندارد"، بصراحت آنرا اعلام داشت:

"دستگاه محابره در نظر دارد تا وی حقوق زنان و مرد را تصویب و اجرا کند یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن را زهریا بگذارد" (متن این اعلامیه در کتاب "حایگاه مبارزات روحانیون ایران"، صفحه ۲۱۹ عینا کلیشه شده است).



زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

ایران و مطبوعات جهان

ها و دادگاههای انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی که در ارتباط با این حزب با "سیا" تردیدی وجود ندارد" صورت پذیرفته است.

مجله‌ی "تایم" در شماره‌ی مورخ ۳ سپتامبر ۸۱ مینویسد:

"در ۱۹۸۰ وقتی که رجوی قصد شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را داشت - تا مزد پیش توسط خمینی وتو شد - برنامهای مجاهدین حول شعارهای ضد سرمایه داری و ضد حزب متمرکز بود. در این برنامه، مجاهدین خواهان... دادهای مبارزه‌ی ضد امپریالیستی پیروزه علیه آمریکا بودند. رجوی اکنون از زیانگانه جدیدش در ریاس، مطالبی را از آنها میگیرد که هدف آن کسب پذیرش وسیع تردید رنجساز ایران است.

منابع اطلاعاتی آمریکا معتقد نیستند که مجاهدین از حمایت کافی توده‌ای برای هدایت گرفتن قدرت برخوردار می‌شوند..."

مجله‌ی "تایم" در رابطه با گنجی آمریکا و شوروی در مورد ایران چنین مینویسد:

"... و شناسیدن بهر حال توهمی نسبت به توانایی خود برای تاثیرگذاری بر روابط ایران ندارد. یک مقام دولتی میگوید: "ما در ایران منافعی بعیناً یک کشور را ندارند. در مقابل توسعه‌ی شوروی داریم ولی در این لحظه فقط میتوانیم کنار نشسته و ببینیم چه اتفاقی می‌افتد."

"اگرچه سکوتی در مورد اوم از خمینی پشتیبانی کرده است ولی شوروی‌ها نیز در موقعیت دشواری قرار دارند. بیزا ودا، قتل‌رسانی و با هنر با بصورت خبر بد و تفسیر بی‌جا رسانند که حاکی از آنست کسی که کرملین نمیخواهد راه‌های انتخاب را پسند کند."

خوزه گارسون و کارلوس و ما رکوا طرف روزنامه لیبراسیون صا حبه‌ی بسیار مفصلی با مسعود رجوی عمل آوردند که در شماره‌ی مورخ ۱۲۶ و ۱۸۱ آن روزنامه مجاب رسید. خبرنگاران گیبراسیون در بخشی از مقدمه‌ی این صا حبه مینویسند:

"آسمان روابط مجاهدین و بنی‌صدر، صاف و بدون ابر نیست. امروز رجوی نمیخواهد در این مسورد چیزی بگوید. اگر از او سؤال کنید، بسادگی نامهای رسمی مورخ ۱۸ ژوئیه‌ی بنی‌صدر خطاب به "برادر مسعود رجوی" را بشما نشان خواهد داد که در آن از جمله آمده است که "در فرصتی که دست داده نظریه و طرز فکر شما زمان شما و تحولی را که در آن انجام گرفته است، مطالعه کردم. افسوس می‌خورم که چرا زودتر اینکار را نکردم ((گونا "استد" قبلا گزین کرده به باره میگردند یعنی بدون مطالعه آنچنان شدید معاهد بین‌المللی حمله فرار میدادند!))... مجاهدین این اتهام ((مارکسیست اسلامی" که بعد از شما و خمینی از آن استفاده میکنند)) را رد میکنند و خود را "ترقیخواه ضد امپریالیست" می‌خوانند. آنها شفته‌ی قهرمانان انقلابی جهان سوم اند. رجوی ((به خبرنگاران گیبراسیون" که یکی از آنها برزیلی است)) میگوید: کارلوس

نشریه‌ی "آفریک - آری" در شماره‌ی مورخ ۲۱ و ۸۱ (۹ شهریور ۶۰) در باره‌ی خمینی مینویسد:

"بعد از اینکه کودتای "سیاه" توانست صدق را سرنگون کند، روزنامه‌ی حزب زحمتکشان نوشت: پیروزی با مملکت نجات یافت! "امروزه کثرت با مظاهر متفوت و در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مطلب مینویسد: بعضی از روحانیون متذکر میشوند که خمینی یکی از زمین‌انگاشانی بود و ظالماً برای حمایت از جبهه‌ی ضد کمونیستی به او نامه مینوشت ((همان طوریکه در سلسله مقالات "فدائیان اسلام" در شماره‌های گذشته رها بی‌نوشته ایم خمینی در صا حبه‌ی با حسنین هیکل ضمن اعلام نامه نگاری با کاشانی در آن ایام و این مطلب را نیز اشاره و بطور ضمنی تأیید کرده است))... در ۲۳ ژوئن ۱۹۶۳ ((۱۳ مرداد ۴۳))، نهضت آزادی که در آن موقع صا حبه با زرگان و آیت الله طالقانی زهربران بود، مردم را به شرکت در تظاهراتی در روز بعد در تهران دعوت میکنند. تظاهراتی که قاعدتاً میبایست با نظم و آرامش انجام شود، در روز موعود (۵ آخرداد) جمعیت بزرگی که از طریق اعلامیه‌های که احتمالاً توسط ساواک پخش شده بود، بطرف محل تظاهرات سرازیر شدند.

بین جمعیت مأمورین ساواک، که با سرهای تیرا شده‌شان قابل تشخیص بودند، وجود داشتند. در رست در زمانی که عکس‌های خمینی - فقط عکس‌های خمینی - ظاهر شدند، در بین جمعیت پخش گردیدند. پرووکا توره‌های ساواک هر چیزی را که در دسترسشان قرار داشت، شکستند و آتش زدند. ارتش که در کمین نشسته بود جمعیت را به گلوله و مسلسل بست. شما ما موقعیت استفاد کرد و موجی از یادداشت مخالفتش را برآورداخت... خمینی به پسر فتوی آیت الله شریعت‌انداری (که خمینی را آیت الله شناخت توانست از مرگ نجات یابد) "مجله "آفریک - آری" پس از شرح وقایع پرازمه حکومت رسیدن خمینی (از جمله "بستن دانشگاهها" و "ممنوعیت انتشار نشریات اپوزیسیون چپ" و "بهاران کردها توسط ارتش" و "بارصمیمی و رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی شدن خلیفالی پس از خروج از بیجارستان و روانی" و "مفقود شدن بخشی از اسناد ساواک" و "حجاب اجباری زنان...)) اضافه میکند که تمام این وقایع با حمایت نهادها و یجید که همگی اسلامی توصیف میشوند؛ کمیته



ماری گلا، روی ما نگر داشت. رجوی معتقد است که ۱۵ درصد از ایرانیان زخمینی حمایت میکنند، در نزد رجوی فضا، شکنجه (بخاطر فرستی که از آن دارد) بیش از هر چیز فکرا و با خود مشغول میدارد. . . . در ایران امروز، با زداشتهای و شکنجه ها و اعدام ها با عدد هزارها شماره میشوند. انفجار و ترور هم روز افزون است. جنگ چریکی آغاز جنگ داخلی. رجوی میخندد و تقریباً به آن جواب میدهد. "خلق اشکال منطبق با مقامت را انتخاب میکند." رجوی ((به خبرنگار از روزنامه فرانسوی)) میگوید: "مجاهدین و تمام خلق زخمینی که شعاع در ((سرود)) خود میتوانند بیا بیده پیروی می کنند.

تیرم صاحب رجوی با "لیبراسیون" عبارت است از "چگونه مجاهدین مخالفت مسلحانه را برگیرند؟" در تیرم فرعی این مقاله زحله میخوانیم:

"امروز ایران در اختیار ریسر فاسکی است که خود را نام پند می دهد از روی زمین میداند و خیال میکند که میتوان ۲۰۰ میلیون انسان را کشت تا زمین ز وجود مفسدین پاک شود."

در زیر بخشهایی از این مصاحبه مفصل را ترجمه میکنیم:

"ما وقتی خمینی در عراق بود، اعلامیه ها پشرا پخش میکردیم. یا از خمینی، ما نند رفسنجان و دیگران فخر میفرمودند که از دستان مجاهدین هستند. تا زگی ها وقتی که زندگی نامه خود را ((برای شرکت در انتخابات)) مینوشتند، خود را "زهیاداران سابق مجاهدین" معرفی میکردند. و یا یاد آور میشدند که ما این بنیانگذاران مجاهدین در زندان بودیم. . . . ۱۰ سال (۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵) از محبوسیت زیادی پیش مردم برخوردار بودیم و هیچیک از مرتجعین امروزی حوا تخم نکردند که کلمه ای علیه ما بزنند. ما ویرند. برعکس خیلی از اینها خود را "مجاهدین" معرفی میکردند. کارها بد تقسیم شده بود: مادر زندان ها، در مقابل جوجه اعدام و در انا و هان شکنجه بودیم و آنها از افتخارات بهره مند می شدند. روزی در دمشق رفسنجان گفت که خمینی بد و تصمیم مجاهدین هیچگاه نمیتواند کند، با توجه به شرایط حاس ایران، ما یکی از در تریس سازمانها بی بودیم که میتوانست بصورت سازمانی توده ای در آید. . . . در ابتدا ای انقلاب، مادر زندان بودیم، بخاطر وجود دیکتاتوری، مردم مرا حندان نمیشناختند. و در نتیجه هیچ سازمان مشکل توده ای وجود نداشت. رفیر مستها، که سیاست حقوق بشر را رتبه کمک شان آمده بود، این میدان خالی را پر کردند. تنها نیروی مشکلی که توانست از سرکوب حان بد برسد، روحانیت بود. روحانیت به اندازه ای کافی باشاه رابطه خوب داشت که او فخرنا بود کردن شان نیفتند. این حرف به آن معنا نیست که تمام روحانیون باشاه

ارتباط داشتند. ما ماد را این شرایط تناسب قواد رکتور بد سطح بین المللی به کمک خمینی آمد. او هیچ رابطه خوبی با نیروهای انقلابی، که راه را برای او هموار کرد، نداشت. ما این مسئله را نمیدانستیم. . . . یکی از خبرنگاران "لیبراسیون" حرف رجوی را قطع میکند و میگوید: "اینها راشما امروز میگویند."

رجوی جواب میدهد: "همان زمان هم ما این را نوشته بودیم ((؟))" رجوی در همین زمینه یک سلسله مسائل غیر واقعی دیگر را عنوان میکند، از جمله مخالفت مجاهدین زها را "آزادگاههای اسلامی" (که ما آنها را به این نام نمیشناسیم) "چرا که" می دانستیم سرانجام بقیه ما را خواهند گرفت" و غیره و ادامه میدهد که خمینی:

"از فردای ورودش بطور غیر مستقیم با ما تماس گرفت. حمایت بد و ن قید و شرط ما را میخواست و ما ایس خواست او را رد کردیم. او از این امر شدت عصبانی شد چون برای او فقط یک خدا و یک رهبر وجود دارد که آنهم خود اوست. طولی نکشید که پسر خمینی بد بد تم آمد. یک شب تمام با هم صحبت کردیم. آنوقت نمیدانستیم که از طرف بد رت به نزد ما فرستاده شد فاست و فکر میکردم که، ما نند هشت سال پیش که اعلامیه های ما را پخش میکرد، هنوز هوادار ما هستند. حیا ل میکردم که ما بیشتر از در نزد یک است. . . . بعضی طمعان داد که در صورت بد برتشد و شرط (رهبری خمینی) که ما هرگز نند برتتم. و ما رزه با کاسانی. حتی خود ما را که که خمینی لازم بداند، تمام درها بروی ما گشوده خواهد بود. چند میمد مراد بد بد رت بد. حمسی از انا فی که معمولاً دیگران را میبرد، بیرون آمد و معنای این ایست که آن ملاقات غیر رسمی بود. حد و دیک ربع ساعت از علاقه اش به ما، آزادی مفهیت برای ما و اینکه برای ما دعا میکند، حرف زد. بعد طبع معمول، بد و نا بنکه منتظر حساب ما ند، براه افتاد. به او گفتم: "محبوستم مطلقا راسما بگویم، جواب داد: "اگر مربوط به انتخابات است (اساره به بعضی اشخاصات در ارتش که همان ایران هان زشاه را برگیرند) بود، به آن خواهیم پرداخت." گفتم: "حلی مهمترا از اینها و کلی است." رتس خواست که آنها را در رتا مه ای برای بنویسم. . . . پس از آن فقط یکبار دیگر او را بدیم. روزها زداشت سعادت و در آن روز ستر را نوشیدم ((رجوی فیلا - اگر استاه نکبم در مصاحفای با لوموند - گفته بود که در فرورد گاه موقع ورود خمینی به ایران، سر خلاف دیگران، دست او را نوشیدم و او از این امر برآشفت))، بلکه جلورفته و صورت "خدا" را نوشیدم. و شما میدانید که خدا با نقلابی چقد از این نوع گستاخی ها خشمگین میشوند. . . . بعد از این دیدار، خمینی دیگر درخواست که

مرگ بر امیرالایسم جهانی به سرکردگی امیرالایسم امریکا

مرا به حضور بیدید، با پسر و نوه اش رابطه داشتیم و به آنها نامه میدادیم. ولی هیچگاه جوابی دریافت نداشته‌ام.

خبرنگاران گلبراسیون پس از اشاره به محبوبیت مجاهدین و کاهش محبوبیت بنی‌صدر نسبت به سابق از جوی میپرسند که: "آیا در این شرایط، اتحاد شما با او برایتان ریسک نیست؟"

رجوی جواب میدهد:

"رابطه ما با آقای بنی‌صدر شخصی از رفتار ما قلمه ما را تشکیل میدهد. از اینکه ما فردی را که با دیکتاتوری و ارتجاع مخالفت کرد، تنها نگذاشته ایم اطمینان داریم که مردم ما آنرا تأیید خواهند کرد. از طرف دیگر، فکر نمیکنم که بنی‌صدر مرد تمام شده‌ای باشد. روزی که با بنی‌صدر می‌توانیم از ما مضامین را و با ملافاصله بمن گفت: "نه تو و نه من، هیچکدام نه امامیم نه پیشوا. نه تو و نه من، معصوم نیستیم. نه تو و نه من، کسانی نیستیم که نشود از آنها انتقاد کرد".

رجوی در پاسخ به سؤالی در مورد ارتش میگوید:

"ارتش بطور کلی با ارتجاع مخالف است و بخشی از آن ترفیخواه است. در هیچ شرایطی خمینی نمیتواند از ارتش علیه ما استفاده کند چون اینکار ممکنست به ضرر خود او تمام شود".

در مورد حزب توده میگوید:

"حزب توده در ایران مورد تنفر است و هیچ پایگاه اجتماعی ندارد. تاریخ آن، تاریخ فرصت طلبی است. حزب عجبی که به مصدق حمله میکرد. امروزه سرخمینی شعرا میخواند. شاه و بسیاری وجود دارد که همچون ما میران ساواک، حزب توده برای رژیم خمینی خبرچینی میکند. امید داریم بتوانیم بزودی برای اینکه احزاب کونیست سراسر جهان با رفتار واقعی این حزب فاسد آشنا شوند، اسنادی را منتشر سازیم. اعمالی که میتوان باعث از بین رفتن اعتبار شورویها در ایران بشود. در حیرتم که تاکنون روسها این نکته را در نیافته‌اند. کونیستهای جهان چه قضای در مورد این حزب دارند؟ این سؤال را همچنین میتوان به سرای کونیستهای فرانسه نیز مطرح کنم و امیدوارم که مردم ایران با جوانان آشنائی پیدا کنند".

خبرنگاران گلبراسیون از رجوی میپرسند:

"دلیل سفر شما همچنین بخاطر متقاعد کردن جنبش‌های آزادیبخش و کشورهای غیرمتعهد است که تاکنون در مورد رژیم خمینی توداری زیاد نشان داده‌اند؟"

رجوی پاسخ میدهد:

"اخراج خبرنگاران خا رجوی از ایران مانع شده که کشورهای غیرمتعهد با وضعیت اوضاع و جنایات خمینی و نا شروع بودن رژیمش آشنا شوند. یکی از دلایل سفرم به فرانسه آشنا ساختن جهان به سیزده کشورهای غیرمتعهد است. غیرمتعهدها خوانوادگی بزرگی هستند و ما خود را عضوی از آن میدانیم. من پیشاپیش اطمینان دارم که هیچیک از این کشورها ی غیرمتعهد (که از ژانتین، شیلی، برزیل،

پاکستان، عراق، جمهوری اسلامی و بسیاری از کشورهای سرکوبگرا وابسته‌ی سه قاره آسیا، آمریکا، جنوبی و افریقا، اعضای این "کشورهای غیرمتعهد" بشمار میروند)) از کشتار دختران باالگو پرشدن زندانها، قتل زندانیانی که دوره محکومیت خود را میگذرانند و اعدام بیش از ۶۰ نفر در ۵۰ روز را تعجب برنند. گذشته از این، میدانم که تعدادی از کشورهای غیرمتعهد در حال تغییر موضع میباشند و بزودی اعلام خواهند کرد. تعدادی از آنها به طور رسمی اطلاع داده‌اند که جنایات خمینی را محکوم میکنند. بشخصه نامه‌ای خیرا از انسانی الحسن، عضو کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین دریافت کردم که در آن به روابط حسنه بین مجاهدین و سازمان آزادیبخش فلسطین تأکید شده است".

مصاحبهی گلبراسیون با رجوی با عبارات رجوی در باره شکنجه خاتمه مییابد:

"شکنجه باعث انزجار من میشود. اگر خمینی شکنجه نمیکند، پس درهای زندانهای خود را باز کند. این‌ها برای ما امروزه بدترین مسئله است".

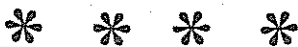
کارخانه‌ی کروپ آلمان که ۲۵ درصد سرمایه آن متعلق به ایران است، همانطوریکه در شماره‌های گذشته نوشته‌ام با مشکلات عظیم مالی روبروست. این بحران گریبانگیر شعبات آن نیز شده است. روزنامه‌ی آلمانی "زود" و بچه سائونگ" در تاریخ ۱۰ اوت ۸۱ نوشت:

"کارخانه‌ی کروپ در برلین تعطیل میشود".

"کروپ ایندوستریاس مگایگان" بدلیل کمبود سفارش و مخارج زیاد با مشکلات بزرگی دست به گریبان است. این کارخانه که در سال ۶۶ و ۶۷ در منطقه "هیتسم" تأسیس شد، هم اکنون از ۹۰۰ کارگر آن فقط ۲۰ نفر در آن مشغول بکار هستند و ۷۰۰ نفر دیگر اخراج شده‌اند. مدیریت آلمانی، کارخانه را ترک کرده و مدیریت برزیلی آن معتقد است که تا پایان سال جاری، بعد از تحویل سفارشات کمونی، فعالیتهای کارخانه تعطیل خواهد شد. چند ی پیش کمپانی کروپ اعلام کرده که این کارخانه تاکنون ۲۵ میلیون مارک ضرر داده است".

دین علیه . . .

سیاسی میشود تا آنکه قدرت سیاسی پایه‌های مراحم دین (و نه تعلقات دینی) را بزند. اگر دین سالاری همساز مسیبت برای بشریت بوجود آورده است، این حسن را داشته است که پدید آمدن دین را چنانکه باید و شاید - دین در حاکمیت - بران کرده است. یک جانب قضیه این است که شناختن دین ها از دین و دین سالاران بی‌توهم تر میشد و یک جانب دیگر قضیه این است که دین علیه دین به بشریت حد مت میکنند. اینها دستاوردهایی است که در اهمیت آن مبالغه نمیتوان کرد.



گزارشی . . .

یوگسلاوی و آلمان موافق نیستند . اینها با دریافت حقوقهای بسیار گزاف مشغول تحقیق و تجربه برای خود هستند . و حتی معدن و تأسیسات مدنی آنها را در آنجا گاهی برای خود میدهند . و بالاخره مدعیان فلیلی را زکارگران که هنوز نسبت به رژیم توهم دارند معتقدند که با سیاست نه شرفی نه غریبی (حتماً دلیل استخدام کارشناسان یوگسلاوی و آلمان هم تعقیب این سیاست بوده است) و با استکال به خدای تبارک و تعالی و دولت جمهوری اسلامی خواهد توانست (حتماً کمک اورات و ادعیه) مجتمع را برآورد . و این عده همواره در معرض سئوال بقیه کارگران قرار دارند که پس چرا رژیم در این مدت ۲/۵ سال قادر به برداشتن کوچکترین قدمی در این راه نشده است .

کارگران خواهان اضافه دستمزد ، حل مشکل مسکن خود هستند . بعضی از آنها بطور فردی یا باین خواسته را عنوان کرده و به بحث میگذرانند اما از آنجا که اکثر آنها بیگانه هستند ، یعنی که کاری برای انجام دادن ندارند) و این خود از بی کفایتی رژیم حکایت میکند ، جرات ایستادن را بصورت متشکل ندارند زیرا همواره قبل از آنکه خواستههای خود را بیاورند مدبریت بسیاری آنها جواب حاضر در آرد و همیشه آنها را تهدید میکند که در صورت بیگانه شدن اخراج میگردانند و اگر برکنار خواهند شد و با اینکه میگویند در زمان کدام کاره "رفاه بیشتر" میخواهید ؟ بگمان رژیم این کارگران هستند که "پاتن پروری" باعث بی تحرک بودن صنایع من شده اند ! ! از آنجا که رژیم عرضه بیگانه انداختن معادن من را ندارد مرتباً اقدام به تعویض مدبریت میکند . در شهر پیور ۱۱ سال چهار زمین مدبر (مکتبی ترین آنها) بنام سالور برای صنایع من برگزیده شد . اما از آنجا که مکتب در معیار این نگهبانان سرما به ضد کارگر بود راست اولین اقدام مدبر رژیم جمع کردن کارگران و سخنرانی و تهدید آنها بود . اقدام بعدی و "تأخر" سازی کارگزی و معدن زنیرویی استانی است . نتیجه تحفه بیگانه سازی اخراج کارکنان و نه بکاراندازی صنایع من است .

بعد از پیروزی آمدن سالور و جاسوسان نجیب اسلامی (که پس از نیم خوردن شوروی و واقعی کارگران همواره نقش موثری در شناسایی و سرکوب کارگران و کارمندان غیرمکتبی و ایجاد نفاق در بین کارگران داشته اند) و مورد حمایت برادران روسی است میباشند به فعالیت های ضد کارگری خود افزودند .

سالور گفته است که تصمیم دارد بیش از ۵۰۰ نفر را استخدام کند . به نظر میرسد که ایجاد این تعداد شغل با به پاک سازی کارگران و بکاراندازی مجتمع مربوط میشود . ولی از آنجا که شوق و ام از عهد و رژیم و دستاورد نه شرقی نه غربی یوگسلاوی و آلمان برنخواهد آمد باید شوق اول مورد نظر باشد . و خدا زاین طها نظر اکثر کارگران و کارکنان در هراس از دست دادن کار خود و بیروستن به صف بیگاران بسر میرند .

از طرف دیگر ، سپاه پاسداران

و انجمن اسلامی به فشار خود بر اهالی شهرک افزودند . از جمله سرگوبها عبارتند از : اعلام غیررسمی حکومت نظامی از ساعت ۸/۳۰ به بعد ، جمع کردن اهالی برای نماز و اجباری کردن حجاب حتی در حیات خانها ، هجوم تقریباً هر شب به کمپهای مجردی ، دستگوبهای بیرون دلیل و سپس آزادی آنها به منظور ایجاد رعب و وحشت ، دستور مستقیم به شرکتها برای رنگر خصوصی برای تحت نظر داشتن تک تک افراد ، . . . صدها اعمال غلطی و غیرعقلی که محیطی زخمت و وحشت را برای ساکنین آنها ایجاد کرده است . یکی از شرکده های سپاه و رئیس آن که شخصی است بنام علی دهقان شایع برانگیختن رزمنان انتخابات ریاست جمهوری بوده است . آنها نزد بعضی زکارگران و به ده ها تظاهرات میرفتند (این ده ها تها که مراکز خوبی برای بیخوشی این نوع تفرکات بودند) و این عده را میتوان میگردند : "هرزنی که رای بدهد حکم زینب و هر مرد حکم محمد را در نظر میدهد ی معروف دارد . " البته برای محکم کاری ، تهدید را هم فراموش نمیگردند : آگر کسی رای بدهد کوبند و شکنجه میشوند .

اغلب ساکنان شهرک اروضح بوجود در مجتمع را ضعیف نمیدهند ، بطور کلی موقعیت مجتمع بنحوی است که فقط حداقل احتیاجات ساکنان آنها را فراهم میآورد و ساکنان برای رفع بقیه ی احتیاج خود باید به رفسنجان سفر کنند . این مجتمع کوچک جدا از نظام طبقاتی بقیه ای بران نیست و ساکنان این نظام طبقاتی است . نمودهای آن حتی در رنوع خانه ها مشگل کوچک ها و محله ها چشم میخورد . محله های باغی (کارگری) مانند خیابانهای مریم ۲۹۱ و ۳۰۶ و ۱۰۰۰ از سویر ، بهداشتی ، تلفن عمومی ، کارگزی ، سینما (که تا زگی دیوارها بزنده) بسیار دور و در عرض خیابانهای باغی متعلق به مدیران و مهندسان مانند ، ارکید و یاس و . . . بسیار به این مکانها میورد احتیاج نزدیک است (در حالی که اکثر آنها دارای وسایل رفت و آمد هستند و کارگران و مستخدمین از این وسایل محرومند) .

خانه ها به انواع A, B, C, D تقسیم میشوند . مشخصات های A که خانه ها هستند با وسعت زیاد و بسیار زیبا و دارای وسائل خانه و اتاقها و حمامها میتمد میباشند ، به مدیران تعلق دارند . اما حمامها و خانه های نوع B به ابعاد بسک مترد ریک متر است . این خانه ها همواره درون وسائل و دارای یک اتاق خواب میباشند . بسیار جالب است بدانیم روابط خاموش هم در این شهرک طبقاتی است ، بدین معنی که بجزرهای خانه های کارگری را بعد از جنگ رنگ کرده اند تا از خارج شدن نور جلوگیری شود ، و معلوم است که این خانه ها در روز چقدر تاریک هستند . اما خانه های انواع با لارانه تنها رنگ نرزه اند بلکه آنها پرد هم ندارند . وسیله های همه بدست آوردن همین خانه های نوع یائین هم برای کارگران بسیار رسخت است و کارگران تحت شرایطی قادر به گرفتن این خانه ها میباشند که این شرایط با تغییر در بریت تغییر میکند . غیر از این خانه ها کمپها برای مجردها وجود دارد . همچنین مجتمع دارای مهمخانه های است که به آنها ساس میگویند که بخاطر اینکه برفرازته واقع شده اند ، به شهرک ملطاند و سبز بخاطر تشابه آسای آن با پاسداران در اختیار آنها در سپاه پاسداران قرار داده شده است .

گزارشی از

مجمع مس سرچشمه

زد و بند ها و چپا ولگرها بصورت بهتر و مطمئن تر انجام گیرد. تا زمان نوشتن این گزارش، آخرین تغییر و تحول این بود که دانشگر مدیر مجمع که بعد از تعویض مدیر "لیبرال" (مداح) بگار کما رده شده بود هم تغییر یافت.

شهرک مجمع مس سرچشمه حدود ۸ کیلومتری معدن قرار دارد که ساکنان کارگران و کارمندان در همین ناحیه میباشد. اکثریت کارگران معدن مس را افراد محلی تشکیل میدهند و اغلب ساکن رفسنجان یا کرمان یا دهاک اطراف هستند و بیشترین آنها ساکن خود مجمع میباشد. مدت کار روزانه آنها ۹/۵ ساعت است. کارگران بوسیله کمیته های کاره ای منابع مس به معدن برده میشوند. حقوق متوسط آنها بین ۷۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان در روز است. تکنسین ها و مهندسان زحمت خیزی برخوردار هستند. معدن حدود ۲۰۰۰ کارگر و تکنسین دارد. اکثریت کارگران تنها منشاء دهانی دارند بلکه بعضی از آنها همچنان در باغها یا پسته ها طرف مشغول بکارند و طبیعتا دارای درآمد بیشتری نسبت به کارگران غیربومی و سایر برمه های کمی هستند. همین امر تا شورش تبعیض در حرکات کارگران میگردد. معمولاً مثال بعضی از کارگران در رجبیان اعتراضی علیه مدیر سال ۷۰ بعد از انقلاب (آقای رسا) فعالیت چندانی نداشته اند. کارگران در رأیل انقلاب دارا بودند بود و اند که عده ای از کارگران و عناصری زنگنه ها را در خود داشته و قبول همان کارگران برآی آنها نه تنها شورا بود بلکه نقش موثری در بسیج کارگران برای تظاهرات علیه رژیم شاه داشته است. اما بعد از انقلاب، شورا غیرفانونی اعلام میشود و بسیاری از اعضای آن اخراج میشوند. کارگران مس سرچشمه نسبت به آنچه در صنایع مس ایران میگردد از آگاهی نسبتا خوبی برخوردار هستند و اما از آنجا که قسمت اعظم کارخانجات مس بدست آمریکا میباشد خصوصا کمیته ای میرا لیستی آنرا که پیشرفته ترین تکنولوژی و سیستم پیچیده ساخته شده این تا شورا در بعضی از کارگران گذاشته که تنها خود آمریکا تنها ی خردوار (اصلاح خود آنها) قادر به راه اندازی می بطور مستقیم و غیر مستقیم هستند. بعضی از آنها معتقدند که اگر به کارگران متخصص و تکنسین ها و مهندسان اجازه داده شده بود (اشاره به اخراج حدود ۶۰ نفر از تکنسین ها و مهندسان توسط رژیم جمهوری اسلامی که به جرم کمونیست بودن و ارتباط با شوروی کارگران نه بهانه استفاده از زبانشکاه و غیره) میتوانستند معدن را بکار اندازند. لازم به یادآوری است که کارگران اصلا با اقدام اخیر رژیم مبتنی بر استفاده از شناسیان

در فاصله ۵۵ کیلومتری رفسنجان یکی از بزرگترین معادن مس دنیا قرار دارد که جاده مخصوصی این دو نقطه را بهم پیوند میدهد. طرحهای معدن مس و ساختن معدن و همچنین ساختمان شهرک مجمع، رژیم سابق بدست انحصار کارگران میرا لیستی خصوصا آمریکا انجام گرفته است که مسلما بهره برداری از این ثروت عظیم ایران نه برای استفاده خلقهای محروم کشور بلکه خوانینغایان برانحصارات و وابستگان داخلی آنها بود. بطور کلی انحصاراتی که در این طرحها عم از مزاحمان و ناسا تعریباً مراحل پایانی آن مانده خاک برداری، سنگ شکن، ساسختن و کار گذاشتن کوره ها، کارخانه های دپو، کارخانه تخلیص سنگ معدن، مولد و (سنگ معدن با ارزش موجود در معدن مس) و پالایشگاه و وارد کردن انواع وسائل و طرحهای اولیه کسی، برق، لوله کشی آب، و انواع طرحهای دیگر، بدست داشته اند. آمریکا بی و اریوایی بود و اند که از میان آنها، کمیته ای میرا لیستی زیر این نام برد: کمیته معروف آنرا کوند (که سالها قبل در شبلی فعالیت داشته و از کمیته های معروف آمریکا است) شرکت پارسین جردن، شرکت بنی و شرکا، تراست سلکشن (انگلیسی)، کروب آلمان و لاپینگو مسم (بلژیکی) طرحهای خانه سازی مجمع بوسیله شرکتها و پیمانکارهای نیمه ایرانی و تمام ایرانی چون شاکسترش مسکن، مرکوری، مانانا انجام گرفته و میگرد.

وابستگی و ارتباط بعضی از این کارگران وطنی بدست اندر کاران رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است (برای مثال قرارداد نبراهیمی سرما به دارو پیمانکار معروف و صاحب شرکت گسترش مسکن که با پرداخت حدود ۱/۵ میلیون تومان به "سردار اسلام" چمران قرارداد و استناد و چک آنرا در شماره های ۱۷۹۱ رهائی انتشار دادیم). هم اکنون از میان شرکتها ایرانی و خارجی تنها شرکت لاپینگو و شاکسترش و پیمانکار مسکن مشغول بکار هستند. اینکه هر کدام از این شرکتها چه روابطی با مدیران منابع مس دارند و چگونگی زد و بند های مخفی آنها به بررسی جداگانه نیاز دارد. اما نمود این زد و بند ها، هر چند یکباره با برکنار شدن متصدیان امور و یا محاکمه آنها خود را نشان نمیدهد. بعنوان مثال مدیر امور پیمانکاران مس سرچشمه و خود یک پیمانکار است بنام اروندی که صد البته پشتیبانی رئیس روابط عمومی مجمع مس سرچشمه یعنی احمد هاشمی بهرمان برادر دیگر هاشمی رفسنجانی (بهرمان) رئیس مجلس را دارد. جالب اینجاست که هر کدام از اینها خود شرکتها خصوصی موجود در آنجا چند نفری را بکار گرفته اند تا این



پرتوان با اتحاد کارگران علیه سرمایه داران